

راهبرد و مولفه های حاکم بر حقوق اجتماعی در نظام لیبرالیسم

علیرضا عسکری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۸

منصور فرخی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۲۸

یاسر روستایی حسین آبادی^۳

چکیده

یکی از اساسی ترین دغدغه های بشر، رفع نیازهای اساسی او بوده است. توجه به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در طول تاریخ تکامل یافته است و امروزه به شکل اسناد و میثاق های مصوب سازمان ملل ایجاد شده است. تعهدات دولت های عضو میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگ شامل مواردی چون حق آموزش، مسکن، استاندارد زندگی کافی، مالکیت، اشتغال، بهداشت و حق بر غذا می باشد. این حقوق لازمه حق زندگی و کرامت انسانی می باشد و بهره مندی از آنها به استفاده ی هر چه بیشتر از حقوق مدنی و سیاسی منجر می گردد. در این راستا این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و گرد آوری اطلاعات با اسناد کتابخانه ای با نگاهی نظام مند و همه جانبه در پی بررسی قلمرو مقایسه ای رویکرد قانونگذار اساسی در اجرای حقوق اقتصادی، اجتماعی شهروندان با اندیشه لیبرال می باشد. یافته های پژوهش نشان می دهد که دولت در نظام برنامه ریزی کشور، به مقوله حقوق اقتصادی و اجتماعی در برنامه ها تکالیف مشخص و قاعده مندی را برای شهروندان هرچند اندک وضع نموده و به لحاظ فراوانی اهداف و سیاست ها از یک روند تکاملی برخوردار بوده است. این در حالی است که این برنامه ها از کاستی های ساختاری در برنامه ریزی یکپارچه برای تمامی ابعاد حقوق اقتصادی، اجتماعی برخوردار است، همچنین ابعاد اقتصادی و رفاهی بیش از ابعاد اجتماعی مد نظر قانون گذاران بوده است.

کلید واژه ها: حقوق بشر، حقوق اقتصادی، حقوق اجتماعی، حقوق شهروندی، قانون اساسی ایران، نظام لیبرال

^۱ دانشجوی دکتری، دانشکده علوم انسانی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران

^۲ عضو هیات علمی و مدیر گروه الهیات و حقوق دانشگاه هرمزگان، هرمزگان، ایران

^۳ عضو هیات علمی گروه حقوق واحد میناب دانشگاه آزاد اسلامی، میناب، ایران

مقدمه

یکی از مؤلفه‌های مهم اجتماعی، سیاسی و حقوقی دولت مدرن در جهان معاصر، جایگاه و حقوق و امتیازات شهروندان است. به دنبال تحولات اجتماعی و انقلاب‌های سیاسی در دو قرن گذشته و فروپاشی بنیان حکومت‌های خودکامه و پیدایش مفاهیم جدید در ادبیات سیاسی و حقوقی، دوره جدیدی در تجربه تاریخی بشر رقم خورد. پیدایش مجالس قانونگذاری، تفکیک قوای حکومتی، تحدید قدرت سیاسی و ظهور قوانین اساسی به عنوان میثاقی عمومی میان حاکمیت سیاسی و شهروندان، افق نوینی را در تنظیم و شفافیت روابط متقابل دولت و شهروندان گشود و حقوق و امتیازات شهروندان در قوانین اساسی دولت‌های جدید جایگاهی ممتاز یافت. شهروندی عبارت از موقعیت حقوقی است که در پناه حاکمیت قانون، جایگاه هر فرد در جامعه و حقوق، تعهدات و امکان مشارکت او در جامعه را تعیین می‌کند. مفروض است که حقوق شهروندی، با اعطای آزادی انتخاب در حوزه خصوصی و آزادی مشارکت در حوزه عمومی همراه است و در نهایت خودمختاری فردی را تحقق می‌بخشد. حقوق شهروندی^۱ در غرب زیر مجموعه علوم سیاسی قرار می‌گیرد و بیشتر ناظر به حقوق مشارکت شهروندان در اداره امور کشور است و ابعاد متفاوت آن را در بر می‌گیرد از این رو به حقوق عمومی و حقوق سیاسی به معنای اخص نزدیک می‌شود. حقوق شهروندی در آن مفهوم که به ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین حقوق تمام افراد بشر دلالت دارد، حقوق شهروندی در دیدگاه لیبرال^۲ اشاره به مجموعه‌ای جهان‌شمول از حقوق فردی^۳ همه شهروندان به طور یکسان از آن برخوردارند و بسترهای قانونی و شرعی را برای شهروندان در مقابله با نابرابری و بی‌عدالتی‌ها فراهم می‌کند. حقوق شهروندی مدرن، ادعای تساوی در برابر قانون، توزیع برابر آزادیها، برابری در برخورداری و دسترسی به امکانات اجتماعی را داشته است. نهایتاً حقوق شهروندی مدرن پیوندی سنتی با مفهوم تابعیت داشته است بدین معنا؛ امتیازاتی است که به هر فرد داده می‌شود تا در قبال آنها، وفاداری به آن جامعه و پذیرش هویت جمعی مرتبط با آن را همراه داشته باشد. حقوق بشر اصول اخلاقی و هنجاری است و در هر زمان و مکان در مفهوم جهانی خود قابل اجرا است. در واقع حقوق بشر به توصیف استانداردهای خاص رفتار انسان می‌پردازد و به طور منظم از حقوق قانونی^۴ آنها در جوامع شهری و بین‌المللی محافظت می‌کند. حقوق بشر به عنوان حقوق مهم انسانها صرف نظر از ملت، مکان، زبان، نژاد و یا هر وضعیت دیگر بیان می‌شود. جان لاک^۵ که نظریه‌ی جدید حقوق بشر از وی نشأت گرفته است می‌گوید که افراد به عنوان انسان دارای حقوق مشخصی هستند، زیرا این حقوق جزو حقوق فطری هستند و قبل از وجود قرارداد اجتماعی و ورود به جامعه‌ی مدنی که فرد حق اعمال و اجرای این حقوق طبیعی را به دولت واگذار می‌نماید و نه خود حقوق را نیز وجود داشته‌اند. حقوق اقتصادی، اجتماعی و

1. Citizenship rights

2. Liberal

3. Individual rights

4. Legal rights

5. John Locke

فرهنگی ICESCR^۱ (حقوق نسل دوم) امروزه بخش شایان توجهی از حق های بشری و شهروندی را در سطح ملی و بین المللی تشکیل می دهد. خاستگاه پیدایش این حقوق مانند دیگر حق ها، ابتدا درون کشورها بوده، ولی به رسمیت شناختن آنها در مقایسه با حقوق مدنی و سیاسی (حقوق نسل اول) از نظر تاریخی با تأخیر همراه بوده است. این که حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عنوان دسته ای مجزایی از حقوق بشر تحت عنوان نسل دوم شناخته شده، غالباً با خواستگاه متمایز تاریخی آنها توجیه می شود. این حقوق از رشد آرمان های سوسیالیستی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و پیدایش جنبش کارگری در اروپا سرچشمه گرفته است. تمایز میان این حقوق و حقوق نسل اول (حقوق مدنی و سیاسی) را به طور دقیق تر می توان ناشی از تعارض ایدئولوژیک میان شرق و غرب دانست که در خلال تهیه میثاقین در حوزه حقوق بشر جریان داشت. از یک سو، کشورهای وابسته به اتحاد شوروی بودند که مدافع حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده و آنها را به اهداف جامعه سوسیالیستی پیوند می زدند و در سوی دیگر کشورهای غربی مدعی تقدم و برتری حقوق مدنی و سیاسی بودند که در نهایت اختلافاتشان موجب تدوین دو میثاق به جای منشور واحد حقوق بشر گردید. با وجود آنکه در محدوده ی سازمان ملل از ماهیت تفکیک ناپذیری و همبستگی و وابستگی متقابل تمامی حقوق و ارزش یکسان و برابر آنها حمایت می شود و هر دو دسته از حقوق (نسل اول و دوم) پذیرش جهانی یافته اند. با وجود آنکه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در قانون اساسی اغلب کشورها به رسمیت شناخته شده و عمده ی اسناد حقوق بشری بین المللی به تصویب اغلب دولت ها رسیده ولی بی توجهی به این حقوق آنها را تا حد حق های غیر قابل دادخواهی^۲ و اجرای قضایی تنزل داده است. شناسایی این حق ها در حقوق اساسی ایران سابقه ی طولانی ندارد. اگرچه متمم قانون اساسی مشروطه بسیاری از حقوق سیاسی و مدنی را در خود جای داده بود، نمی توان در آن اثری از این حقوق یافت.^۳ جامعه ایرانی دارای اکثریت مسلمان است و قوانین بر اساس اصول اسلامی شکل گرفته اند. حقوق شهروندی با این عبارت از اروپا پا گرفته، ولی از دید مفهومی این حقوق در ایران و اسلام سده ها پیش از اروپا مدون شده است. اعلامیه کوروش کبیر پس از رسیدن به قدرت که با آسان گیری و خردمندی در برخورد به دیگر اقوام همراه بود نمونه ای از دیرینگی توجه ایرانیان به حقوق شهروندی است همچنین در بسیاری از آموزه های دین مبین اسلام توجه به مبانی و جنبه های مختلف حقوق شهروندی کاملاً مشهود است. بر اساس اصل چهارم قانون اساسی ایران کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد، این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است. در ادبیات

^۱. International Covenant on Economic, Social, and Cultural Rights

^۲. Non – Justiciable

^۳. دلیل تاخیر در تصویب قوانین مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی در قوانین ایران اثر پذیری آنها از قوانین کشورهای بوده که متمم قانون اساسی مشروطه بر مبنای آنها نگاهشده شده است.

حقوقی ایران واژه‌های شهروندی، حقوق شهروندی، حقوق اقتصادی، حقوق اجتماعی و حقوق فرهنگی بصورت جامع، کامل و دقیق مورد کنکاش و واکاوی قرار نگرفته و حدود و ثغور آن تعیین نشده است، همین امر موجب ابهامات بسیاری در ادبیات حقوقی ایران گردیده است. فقط در این خصوص می‌توان به مصوبه مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۳ اشاره کرد که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز به آن اشاره شده است که بر اساس آن در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۵/ ۲/ ۱۳۸۳» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. لیکن عدم تبیین بیشتر و دقیق‌تر این موضوع، موجب شده است تا دولت دوازدهم جمهوری اسلامی ایران، منشور حقوق شهروندی را ارائه دهد. «شهروندی» تبلور جنبه مدنی انسان است و به خودی خود یک هدف غایت‌گرایانه برای انسان‌ها است که باعث بازتعریف مجدد، توسعه شخصیت و اصلاح و رشد انسان‌ها به عنوان اعضای یک جامعه می‌شود. شکوفایی شهروندی در ابتدای راه است و سودمندی آن در آینده نمایان می‌شود. آنچه بیش از شناسایی حقوق شهروندی اهمیت دارد، سازوکارهای حمایت و تضمین این حقوق است. امروزه با توسعه وظایف و مسئولیت‌های قانونی دولت و افزایش میزان نظارت و کنترل و مداخله آن در شئون مختلف جامعه و احتمال انحراف یا سوء استفاده از قدرت قانونی توسط دولت، حمایت از شهروندان در مقابل تعدیات دولت از طریق سازوکارهای نظارتی از جمله نظارت قضایی را ضروری می‌نماید که این امر نهایتاً به تضمین، توسعه و ارتقاء حقوق شهروندی منجر خواهد شد. شهروندی، چارچوبی فراهم می‌کند که افراد در درون آن و با توجه به ضوابطی که شهروندی تعیین می‌کند، می‌اندیشند و عمل می‌کنند. از حقوقی برخوردار می‌شوند و در مقابل تکالیفی را عهده دار می‌شوند، لیکن محدوده این حقوق و وظایف در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوت است. در چنین شرایطی مردم حکومت را از خود نمی‌دانند و چون از هر گونه حق و آزادی محرومند، پس هیچ مسئولیتی را نیز نمی‌پذیرند و وظیفه‌ای هم برای خود متصور نیستند.

۱- بررسی مفهوم لیبرالیسم و اثر آن در تعهدات دولت

در میان ایدئولوژی‌های سیاسی، هیچ‌کدام به اندازه لیبرالیسم از تنوع قرائت برخوردار نیست. از این رو باید به جای تعریف دقیق، در جست‌وجوی تعریفی مسامحه‌آمیز از لیبرالیسم باشیم. چنین نگاهی، می‌تواند لیبرالیسم را تعهد به مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌های مبهم و کلی مانند آزادی و استقلال فرد^۱ دانست. از این رو، لیبرال‌ها به‌طور سنتی از کاپیتالیسم و بازار آزاد اقتصاد، مالکیت خصوصی، آزادی اندیشه و بیان و مذهب، حقوق و آزادی‌های سیاسی و محدود کردن حریم دولت دفاع کرده‌اند؛ گرچه در هر یک از این مباحث از دو زاویه به توجیه حقوق شهروندی (شهروندی اقتصادی و اجتماعی و حقوق اقتصادی و اجتماعی) می‌پردازیم. این عرصه‌ها با اختلاف نظرهایی روبه‌رو هستیم، اما با تسامح می‌توان ادعا کرد که نحله‌های لیبرال، آزادی فرد را

۱. autonomy of individua

بالاترین ارزش سیاسی می‌دانند (واعظی، ۱۳۸۲، ص. ۶۹). در نظام لیبرالیسم مبنا و سرچشمه قانون، قراردادهای اجتماعی است و حقوق بشر نیز از همین قراردادها سرچشمه می‌گیرد؛ چنان که توماس هابز^۱ (۱۵۸۸-۱۶۷۹) بر این نکته تصریح دارد که استیفای حقوق به واسطه مقررات اجتماعی که از تفکر زمامداران و حقوق دانان تراوش نموده، مقدور می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۹). پس بر اساس تفکر لیبرال دموکراسی مبنا و سرچشمه قانون خواست انسان است و انسان محور همه ارزش‌ها قرار دارد؛ زیرا انسان موجودی کامل و عاقل است که با رجوع به عقل و تجربه می‌تواند تمام نیازهای خود را تشخیص و قانون‌گذاری نماید و هیچ نیازی به مسائل ماورای طبیعت و وحی ندارد. از طرفی، در نظام لیبرال اصالت به فرد داده شده، از این رو معتقدند قوانین اجتماعی باید به حداقل برسد تا با محدودیت کمتر، افراد بتوانند از حداکثر آزادی بهره‌مند گردند (بشیریه، ۱۳۷۵، ص. ۳۸). در اندیشه لیبرالیسم، انسان به مثابه یک پدیده مطرح است، نه یک ماهیت؛ در نتیجه از مشخصات یگانه عامل تعیین‌کننده حقوق ملت و دولت، انسان است. مشی فکری لیبرال دموکراسی، فردگرایی است، به طوری که مفهوم فردیت یکی از پایه‌های فرهنگ سیاسی غرب است. در تفکر لیبرال خوشبختی و لذت فرد بر همه چیز مقدم است؛ در واقع فردگرایی به معنای خودداری از پذیرفتن اقتداری برتر از فرد و نیز معرفتی برتر از عقل فردی است. جان استوارت میل^۲ معتقد است ویژگی فرد عامل پیشرفت اجتماعی است، بنابراین جامعه باید در توسعه و پرورش

۱. Thomas Hobbes :: یکی از فیلسوفان سیاسی برجسته انگلستان بود که بیشتر به سبب کارهایش در فلسفه سیاسی و کتاب لویاتان شهرت دارد. این کتاب در سال ۱۶۵۱ نوشته شده و بنیان بسیاری از نظریه‌های قرارداد اجتماعی را در فلسفه سیاسی به وجود آورده است. بخش عمده شهرت «هابز»، به خاطر نظریه وی در حوزه فلسفه سیاسی است که با عنوان «نظریه قرارداد اجتماعی» شناخته می‌شود. در چارچوب این نظریه، هابز می‌کوشد تا با استفاده از مبنای تعامل انسان‌های آزاد، عقلانی و دارای موقعیت برابر، به استنتاج اصولی در حوزه فلسفه سیاسی بپردازد. البته در حال حاضر، نظریه مذکور عمدتاً مورد انتقاد اندیشمندان قرار دارد و دلیل اصلی این انتقاد نیز، به این مساله برمی‌گردد که هابز در تشریح نظریه «قرارداد اجتماعی»، در ابتدا از مفهوم مترقی تعامل انسان‌های آزاد، عقلانی و دارای موقعیت برابر شروع کرده، اما نهایتاً به این نتیجه غیرمنتظره رسیده است که هر جامعه‌ای مجبور است که در نهایت، تسلط یک حکومت سلطنتی مطلقه را بپذیرد؛ حکومتی که در آن قدرت به صورت متمرکز و در عین حال نامحدود، در دست یک فرد پادشاه قرار دارد. متدلوژی مورد استفاده هابز، در مجموع یک متدلوژی خلاقانه محسوب شده و تأثیرات گسترده‌ای را بر فلاسفه سیاسی بعد از خود، بر جای گذاشته است.

۲. John Stuart Mill :: مفهومی که استوارت میل برای اقتصاد قائل است، به مراتب وسیع‌تر از مفهومی است که ریکاردو داشت. از این لحاظ می‌توان گفت که اندیشه‌های او به آدام اسمیت ۱۷۲۳-۱۷۹۰ نزدیکتر است. استوارت میل به مانند اسمیت و ریکاردو قوانین اقتصادی را مثل قوانین طبیعی لایتغیر می‌داند و معتقد است؛ که در همه جا صادق است. برنامه‌ای که استوارت میل پیشنهاد می‌کند بر ۳ محور است: ۱. لغو سیستم مزدگیری ۲. ضبط رانت ارضی ۳. محدود کردن حقوق وراثت

او قوانین تولید، قوانین مربوط به پول، تجارت خارجی و... را کاملاً قبول می‌کند؛ ولی در مورد قوانین مربوط به تقسیم ثروت، اصول فردیت و رقابت را با اصول سوسیالیسم تلفیق می‌کند. استوارت میل در زمره اقتصاددانان "حلقه‌گذار" است؛ اقتصاددان حلقه‌گذار به کسانی گفته می‌شود که تأثیر اندیشه‌ی آن‌ها بین دوره اقتصاد سنتی کلاسیک و اقتصاد مدرن اواخر قرن ۱۹ قرار داشته باشد. این نگرش میل، باعث شد پس از ظهور مکتب نهایی‌گرایان، اقتصاد کلاسیک دو

شخصیت فرد بکوشد تا وی نبوغ استعداد‌های ذاتی خود را گسترش داده و آن را شکوفا سازد و این هم به سود جامعه است و هم به سود فرد. نسل دوم حقوق بشر که شامل حقوق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی هستند در قرن بیستم و با ظهور سوسیالیسم به رسمیت شناخته شد. اگرچه ماهیت نسل دوم حقوق بشر مورد تردید برخی دولت‌ها بود با این حال این نسل حقوق بشر در اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد توجه قرار گرفته است و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مصوب ۱۹۶۶ بین وجود آن است و از موقعیتی برابر نسبت به حقوق مدنی و سیاسی برخوردار است. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در جریان بحران بزرگ اقتصاد سال ۱۹۳۰-۱۹۲۹ به رسمیت شناخته شد شامل حقوق اقتصادی نظیر حق داشتن حداقل رفاه یا امکانات معیشتی، آزادی کسب و کار و حق مالکیت، حقوق اجتماعی شامل حقوق و آزادی‌های مربوط به کارگران و حقوق فرهنگی از جمله حق بهره‌مندی از آموزش و پرورش، فرهنگ، حق حفاظت از محصولات علمی، فرهنگی، هنری و غیره می‌شود. برخلاف نسل اول حقوق بشر، تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مستلزم مداخله ایجابی دولت و به‌کارگیری کلیه امکانات موجود است. دولت‌ها مکلفند که با سعی و کوشش خود و از طریق همکاری بین‌المللی، خصوصاً در طرح‌های اقتصادی و فنی، با بهره‌برداری از حداکثر منابع موجودی که دارد، به منظور تحقق کامل حقوق شناخته شده در این میثاق و با استفاده از کلیه عوامل مناسب، خصوصاً با وضع مقررات قانونی، اقدام نماید. (میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، ۱۹۶۶، بند یک ماده ۲) بنابراین تعهد دولت در چارچوب تعهد به وسیله معنا می‌یابد که به موجب آن مکلف است تمام تلاش خود را برای تحقق محتوی آن به‌کارگیرد این گونه است که این نسل از حقوق بشر حق‌های مثبت لقب گرفته‌اند زیرا با مداخله ایجابی دولت محقق می‌گردند (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۷). در این دسته از حقوق نیز مباحث حق برخورداری از فرصت‌های برابر شغلی، تأمین حداقل‌های موردنیاز زندگی در راستای خوراک، پوشاک و مسکن مناسب، آموزش و پرورش رایگان، حق تحصیل در مقاطع تحصیلات تکمیلی و غیره طرح می‌شود.

۲- اهداف و مولفه‌های حاکم بر حقوق اجتماعی در نظام لیبرالیسم

انسان، به عنوان عضو جامعه، دارای خواست‌ها، تمایلات و غرایز فراوانی است که ارضاء منطقی و اصولی آن برای نیل به زندگی شایسته ضرورت اجتناب ناپذیر دارد. خوراک، پوشاک، مسکن، سلامتی، تشکیل خانواده و دیگر امور رفاهی، از جمله حقوقی است که جامعه وظیفه دارد اولاً، نسبت به این حقوق به دیده احترام بنگرد و ثانیاً، برای تأمین و تضمین آنها یاری رسان افراد باشد.

مسیر جداگانه پیدا کند؛ گروهی که طرفدار اندیشه ریکاردو بودند، منش اقتصادی سوسیالیستی و نسبتاً کلانی را دنبال کردند و گروه دیگر که منتقدان وی بودند، شاخه‌ی نئوکلاسیک و اقتصاد خرد را تکامل بخشیدند. جالب آن‌که هم‌چپ‌گرایان سوسیالیست‌ها و هم راست‌گرایان نئوکلاسیک‌ها، میل را به پیروی از نوعی منش التقاط‌گرایانه در عقاید و روش‌های اقتصادی متهم می‌کنند. به‌همین دلیل اندیشه‌های وی را بین لیبرالیسم کلاسیک و جنبش فکری، معارض ذکر می‌کنند. میل آخرین اقتصاددان برجسته مکتب کلاسیک است.

این تعاون اجتماعی که از نظر ماهوی در زمره فضایل اخلاقی به شمار می رود، در نظام بین المللی و داخلی، با ضوابطی خاص مورد تأکید قرار گرفته است.

۲-۱- حق برخورداری از رفاه و تأمین اجتماعی

تأمین اجتماعی، بر اساس اصل مسؤولیت متقابل همگانی (تکافل عام^۱) از پایه های اصلی عدالت اجتماعی است که در آن، افراد مردم مسؤول حمایت از یکدیگرند و توانگران موظف به تأمین زندگی تنگدستان و درماندگان می باشند. این تکلیف اجتماعی در دین اسلام بدین ترتیب مورد توجه قرار گرفته است که مسلمانان همه به منزله یک تن واحدند؛ همچنان که از قول پیامبر گرامی اسلام در این زمینه آمده است: «مثل مؤمنان در دوستی و رحم و عطف نسبت به یکدیگر مثل یک تن است که اگر عضوی به شکوه در آید، بقیه اعضا نیز به همراهی او به تب و تاب می افتد». بر اساس ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هرکس به عنوان عضو جامعه حق تأمین اجتماعی دارد و بجاست که به وسیله مساعی ملی و همکاری بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه حیثیت و ارتقاء آزادانه شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور بدست آورد». بند یک ماده ۲۵ همین اعلامیه، با تصریح بیشتر اعلام می دارد: «هرکس حق دارد از سطح زندگی شایسته برای تأمین سلامتی و رفاه خود و خانواده اش از حیث خوراک، پوشاک، مسکن مراقبت های پزشکی و دیگر خدمات اجتماعی لازم برخوردار باشد. همچنین، در مواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضا، بیوگی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اراده انسان، از وسایل امرار معاش محروم گردد، از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شود». ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در این ارتباط مقرر می دارد:

«کشورهای طرف این میثاق حق برخورداری از تأمین اجتماعی، از جمله بیمه اجتماعی را برای کلیه افراد به رسمیت می شناسند». به ترتیبی که ملاحظه می شود، ماده ۲۵ اعلامیه مذکور در زمینه حمایتی را متبادر به ذهن می سازد: یکی حق برخورداری از سطح زندگی شایسته و دیگری حق برخورداری از حمایت های خاص نسبت به برخی احتمالات و اتفاقات می باشد.

۲-۲- حق برخورداری از رفاه و زندگی شایسته

زندگی شایسته انتظار بجایی است که، با استقرار عدالت اجتماعی، برای افراد قابل تحقق خواهد بود. بر اساس بند یک ماده ۱۱ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی: «کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را به داشتن سطح زندگی کافی برای خود و خانواده اش که شامل خوراک، پوشاک و مسکن کافی و همچنین بهبود مداوم شرایط زندگی است، به رسمیت می شناسد. کشورهای طرف این میثاق، به منظور تأمین این حق تدابیر مقتضی اتخاذ خواهند کرد و از این لحاظ بر اهمیت اساسی همکاری بین المللی بر اساس رضایت آزادانه اعتراف دارند». در این ارتباط، قانون

۲. تکافل اجتماعی یا عام به معنای یاری چندجانبه میان افراد جامعه مدنی برای تأمین نیازها و حل مشکلات یکدیگر در بستر نهادهای فعال در حوزه تکافل است. نهادهای فعال در حوزه تکافل عبارت است از خانواده، خویشاوندی، عشیره، همسایه، دوستی و اخوت و برادری دینی

اساسی جمهوری اسلامی ایران، در بند ۱۲ اصل سوم، یکی از وظایف دولت را «پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» مقرر داشته و در بند ۱ اصل چهل و سوم، یکی از ضوابط اقتصادی را «تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه» دانسته است. همچنین بر اساس اصل سی و یکم: «داشتن مسکن متناسب با نیاز حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به خصوص روستائینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند».

۳-۲- حق برخورداری از تأمین اجتماعی

با وجود تأکید بر زندگی شایسته، افراد جامعه همواره با اوضاع و احوالی مواجه هستند که آنها را به طور اتفاقی و یا با احتمال قوی با پاره‌های عوارض و رخدادهای ناگوار روبرو می‌سازد. در چنین حالتی، سازماندهی حمایت جامعه از افراد ضرورت اجتناب ناپذیر خواهد داشت.

الف: تأمین اجتماعی در نظام بین‌المللی

در نظام بین‌المللی، علاوه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر (مواد ۲۲ و ۲۵/۱) و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ماده ۹) که به آنها اشاره شد، دهها مقاله‌نامه و توصیه‌نامه بین‌المللی خاص تأمین اجتماعی در مجموعه مصوبات سازمان بین‌المللی کار^۱ مشاهده می‌شود که در این میان، مقاله‌نامه ۱۰۲-۱۹۵۲ تحت عنوان «معیارهای حداقل تأمین اجتماعی»^۲ بیشتر از همه جلب توجه می‌کند. حمایت‌های مقرر در این مقاله‌نامه عبارتند از:

۱- مراقبت‌های پزشکی (بخش ۲ / مواد ۸-۱۲) ۲- غرامت مربوط به بیماری (بخش ۳ / مواد ۱۸۱۳)

۳- مستمری بیکاری (بخش ۴ / مواد ۱۹-۲۴) ۴- مستمری پیری (بخش ۵ / مواد ۲۵-۳۰)

۱. مقاله‌نامه‌ها و توصیه‌نامه‌های بین‌المللی کار متن فرانسه / انتشارات سازمان بین‌المللی کار مقررات بین‌المللی تأمین اجتماعی را به ترتیب زیر دسته‌بندی نموده است:

الف: اصول و معیارهای جامع تأمین اجتماعی، شامل ۳ مقاله‌نامه ۱۰۲، ۱۱۸ و ۱۵۷ و ۲ توصیه‌نامه ۶۷ و ۱۶۷؛ ب:

معیارهای حمایتی در برخی از موضوعات تأمین اجتماعی
۱- مراقبت‌های پزشکی و غرامت‌های مربوط به بیماری، شامل ۳ مقاله‌نامه ۲۴، ۲۵ و ۱۳۰ و ۲ توصیه‌نامه ۶۹ و ۱۳۴.

۲- مستمری مربوط به پیری، از کارافتادگی و بازمندگان متوفی، شامل ۸ کنوانسیون ۳۵ تا ۴۰، ۴۸ و ۱۲۸ و یک توصیه‌نامه ۱۳۱.

۳- مستمری‌های مربوط به حوادث ناشی از کار و بیماری‌های شغلی، شامل ۶ کنوانسیون ۱۲، ۱۷ تا ۱۹، ۴۲ و ۱۲۱ و ۳ توصیه‌نامه ۲۳، ۲۵ و ۱۲۱

۴- مستمری بیکاری، شامل یک مقاله‌نامه ۴۴ و یک توصیه‌نامه ۴۴.

۵- حمایت‌های مربوط به زایمان، شامل ۲ مقاله‌نامه ۳ و ۱۰۳ و یک توصیه‌نامه ۹۵.

۲. Convention No. 102 concerning minimum standards of social security.

۵- مستمری مربوط به حوادث ناشی از کار و بیماری های شغلی (بخش ۶ / مواد ۳۱-۳۸)

۶- مستمری مربوط به خانواده و کمک عائله مندی (بخش ۷ / مواد ۴۵۳۹)

۷- مستمری مربوط به بارداری (بخش ۸ / مواد ۴۶-۵۲)

۸- مستمری مربوط به از کارافتادگی (بخش ۹ / مواد ۵۸۵۳)

۹- مستمری مربوط به بازماندگان متوفی (بخش ۱۰ / مواد ۵۹-۶۴)

تأمین اجتماعی مفهوم عام و گسترده ای است که، در جهات مختلف، همه افراد را شامل می شود، همچنان که بر اساس ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر «هرکس به عنوان عضو اجتماع حق تأمین اجتماعی دارد». اما معیارهای مصوب سازمان بین المللی کار به ترتیبی است که آن در آن، حمایت های پیش بینی شده صرفاً کارگران و نهایتاً خویشاوندان نسبی درجه یک از طبقه یک آنها را شامل می شود. در این ارتباط، مقاله نامه شماره ۱۵۷، تحت عنوان «تأسیس نظام بین المللی حقوق مکتسب در مورد تأمین اجتماعی»^۱ در ماده ۵ خود، علاوه بر کارگران مزدبگیر و مستقل، «افراد را نیز که وابسته به جامعه اقتصادی فعال نیستند»^۲ مشمول معیارهای حمایتی قلمداد نموده است که، در جای خود می تواند، برای گسترش عملی تأمین اجتماعی نسبت به همه افراد، امیدوارکننده باشد.

ب: تأمین اجتماعی در حقوق داخلی

بر اساس اصل بیست و نهم قانون اساسی «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی حاصل از مشارکت مردم خدمات و حمایت های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند». به ترتیبی که ملاحظه می شود، این اصل مبتنی بر سه رکن اساسی است:

۱- تأمین اجتماعی حقی همگانی است، بدین معنا که همه افراد جامعه، با برخورداری از مساعدت های مقرر اجتماعی، با اطمینان خاطر و اعتماد به نفس، آن گونه که لازمه حیثیت و منزلت انسانی و ارتقاء شخصیت آنها می باشد، به زندگی خود ادامه دهند.

۲- این حق همگانی برای دولت ایجاد تکلیف می کند تا، به عنوان خدمت گزار جامعه، از طریق قانون گذاری و سیاست گذاری جامع، منبع مالی اطمینان بخش و پایداری را برای افراد جامعه تأسیس و زمینه استقرار عدالت اجتماعی را فراهم نماید.

۳- جوهره این تقسیم فراگیر همبستگی اجتماعی، مشارکت و تعاون مردمی است که ذخیره مالی سرشاری را برای تأمین و تضمین افراد در مقابل گرفتاریها و تنگدستی ها ایجاد میکند.

حمایت های پیش بینی شده در اصل مذکور به ترتیبی که خواهد آمد قابل بررسی و ارزیابی است:

یک: مستمری بازنشستگی، پیری و از کار افتادگی

۱. Convention N. 157 concerning the establishment of an international system for the maintenance of rights in matters of social security.

۲. People who do not belong to the economically active population

کار عبارت از تلاش و کوششی است که افراد، با اتکاء به درآمد حاصل از آن، بتوانند قادر به تأمین نیازهای خویش باشند. ناتوانی های ناشی پیری و از کار افتادگی^۱ قهر موجب جدایی افراد از کار و عدم دسترسی به درآمد لازم برای تأمین زندگی خواهد بود که در این صورت، نظام حمایتی تأمین اجتماعی، با اعطای مستمری های مناسب، قادر به جبران این خلأ خواهد بود.

۱- مستمری بازنشستگی : در فصل هشتم قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵/۳/۳۱ و اصلاحات بعدی آن، تحت عنوان بازنشستگی و وظیفه (مواد ۷۰-۱۱۰) برای کارکنان رسمی دولت، در فصل پنجم مقررات استخدامی شرکت های دولتی مصوب ۱۳۵۲/۳/۵ (مواد ۰۳ - ۶۱) و نیز در فصل هفتم قانون تأمین اجتماعی، تحت عنوان بازنشستگی (مواد ۷۶-۹۷) برای کارگران بیمه شده، هریک با مد نظر قرار گرفتن شرایط سنی و سابقه خدمت و کار، مقررات حمایتی خاصی به تفصیل پیش بینی شده است.

۲- مستمری پیری و ازکارافتادگی : در تبصره ۳ قانون استخدام کشوری مقرر شده بود که مستخدمینی که مشمول مقررات بازنشستگی و وظیفه خاصی نمی باشند، مشمول مقررات قانون حمایت کارمندان در برابر اثرات ناشی از پیری و از کارافتادگی و فوت خواهند بود و صندوق بازنشستگی کشوری عهده دار وظایف صندوق حمایت مستخدمین مزبور خواهد بود.^۲ اما، به موجب ماده ۱۱ قانون تشکیل وزارت بهداری مصوب ۱۳۵۵/۴/۱۶ مقررات مذکور از آن تاریخ لغو شد و کلیه مشمولین آن، مشمول قانون و مقررات تأمین اجتماعی گردیدند.^۲ در ارتباط با موضوع از کارافتادگی فصل ششم قانون تأمین اجتماعی (مواد ۷۰-۷۵) مقررات حمایتی را پیش بینی نموده است. بر اساس این قانون، بیمه شدگانی که طبق نظر پزشک معالج به طور غیر قابل علاج که توانایی خود را بعضاً از دست داده باشند، به تناسب میزان از کار افتادگی و سنوات پرداخت حق بیمه مستمری دریافت خواهند کرد (ماده ۷۰).^۳

۱. مساله پیری و از کارافتادگی در دین اسلام مورد توجه قرار گرفته است. در این مورد روایتی از امام علی(ع) نقل شده است که روزی آن حضرت مشاهده کرد که پیرمردی در کوچه ایستاده و گدایی می کرد. در صدد جستجوی احوال وی برآمد. کسانی که او را می شناختند گفتند او نصرانی است و قبلاً نجاری میکرده است؛ اما اکنون به خاطر پیری نور چشمانش را از دست داده است و نمی تواند کار بکند؛ به همین جهت از طریق گدایی امرار معاش می نماید. امام فرمود : «عجب! تا وقتی که توانایی داشت از او کار کشیدید و اکنون او را به حال خود گذاشته اید». پس دستور داد، تا وقتی زنده است، او را تکفل کنند و از صندوق بیت المال به او مستمری بدهند و وسائل الشیعه، جلد ۲، ص ۳۲۵، نقل از : داود الهامی، اسلام و حقوق طبیعی انسان، ص ۱۰

۲. ماده ۱۱ قانون تشکیل وزارت بهداری و بهزیستی مصوب ۱۳۵۵/۴/۱۶: «از تاریخ تصویب این قانون، قانون حمایت کارمندان در برابر اثرات ناشی از پیری و ازکارافتادگی و فوت شده است، ملغی است و کلیه مشمولین قانون مذکور مشمول قانون و مقررات تأمین اجتماعی خواهد بود».

۳. بر اساس ماده ۷۰ قانون تأمین اجتماعی مراتب کاهش درجه قدرت کار بیمه شده به ترتیب از کارافتادگی کلی بیش از ۶۶٪، جزئی بین ۳۳ تا ۶۶٪ و نقص عضو بین ۱۰ تا ۳۳٪ می باشد. میزان مستمری ماهانه از کارافتادگی کلی عبارت از مزد به حقوق ماده ۷۲، میزان مستمری ماهانه از کارافتادگی جزئی عبارت از حاصل ضرب درصد از کارافتادگی به مبلغ

دو: مستمری بیکاری، بی سرپرستی، در راه ماندگی و سوانح و حوادث موارد عنوان شده هر فردی را تهدید می کند که برای جبران و التیام هر یک نظام حقوقی و ساز و کار شایسته لازم به نظر می رسد:

۱- مستمری بیکاری: همانگونه که قبلاً اشاره شد، قانون بیمه بیکاری مصوب ۱۳۹۶/۶/۲۶ بیمه شدگان بیکار مشمول قوانین کار و تأمین اجتماعی را مورد حمایت قرار داده و در ماده ۷ خود، به تناسب سابقه پرداخت حق بیمه (از شش ماه تا بیش از ۱۲ سال) برای مجردین از ۶ ماه تا ۳۰ ماه، برای متأهلین یا متکفلین از ۱۲ ماه تا ۵۰ ماه و برای افراد بالای پنجاه سال سن و بیشتر تا سن بازنشستگی مستمری بیکاری مقرر داشته است. لازم به ذکر است که مشمولان قوانین و مقررات استخدامی و کسانی که هنوز کاری را آغاز نکرده و آماده کار هستند از این حمایت قانونی برخوردار نمی باشند.

۲- مستمری حوادث ناشی از کار: قانون تأمین اجتماعی ضمن تأمین خدمات درمانی (ماده ۶۰) مکلف به پرداخت غرامت دستمزد ایام بیماری ناشی از این حوادث (ماده ۶۱) خواهد بود.

۳- حمایت های مربوط به بی سرپرستی: قانون تأمین زنان و کودکان بی سرپرست مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۴ زنان بیوه، زنان پیر و سالخورده، سایر زنان و دختران بی سرپرست و نیز کودکان بی سرپرست (ماده ۲) را که تحت پوشش قوانین حمایتی دیگری نیستند (ماده ۱) حسب مورد مشمول حمایت های مالی، فرهنگی و اجتماعی و نگهداری روزانه و شیانیه قرار داده (ماده ۴) و سازمان بهزیستی کشور را مسؤول اجرای آن دانسته است (ماده ۹) با تأکید به اینکه کلیه وزارتخانه ها و سازمان های دولتی و مؤسسات عمومی در این ارتباط موظف به همکاری با آن سازمان می باشند. لازم به ذکر است که در مورد در راه ماندگی هنوز مقررات مدونی در ایران وجود ندارد.

سه: خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت های پزشکی

کارکنان دولت و کارگران بیمه شده از مقررات حمایتی تأمین خدمات درمانی برخوردارند و از طرف دیگر، بیمارستان های دولتی علی الانتظار باید به مداوای مردم بپردازند. شایسته است حمایت های بهداشتی و درمانی همگانی باشد و روستائیان و سایر اقشار مردم مقررات بهداشت رایگان برخوردار شوند.

۲-۴- حمایت های خانوادگی (زنان و کودکان)

خانواده سلول زنده اجتماع و آغازگر زندگی اجتماعی است و به عنوان نهاد اولیه پیکر جامعه از اهمیت خاصی برخوردار است. ارزش و اعتبار هر جامعه بستگی مستقیم به مقام و منزلت خانواده در آن جامعه دارد و کوشش برای صیانت و استحکام آن یکی از اصول مهم حقوق اساسی محسوب می شود. نیازهای طبیعی، عاطفی، تربیتی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی افراد جامعه، فقط از طریق کانون خانواده به نحو مطلوب برآورده می شود. دین اسلام به خانواده و از آن به عنوان

مستمری از کارافتادگی کلی ماده ۷۳ و میزان غرامت نقص عضو فقط یکبار به میزان سی و شش برابر مستمری کلی X در صد از کارافتادگی ماده ۷۴ می باشد.

یکی از آیات الهی کانون مودت و محبت یاد کرده است. حمایت‌های خانوادگی زنان و کودکان از جمله حقوق اجتماعی است که در نظام بین‌المللی و داخلی مورد توجه قرار گرفته است.

۱-۴-۲- حمایت‌های خانوادگی زنان و کودکان در حقوق بین‌الملل

بر اساس بند ۳ ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت‌های جامعه و دولت بهره‌مند شود». بند ۲ ماده ۲۵ همین اعلامیه اضافه می‌کند: «مادران و کودکان حق دارند که از کمک‌ها و مراقبت‌های مخصوصی برخوردار شوند. کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بدون ازدواج بدنیا آمده باشند، حق دارند که همه از یک نوع حمایت اجتماعی برخوردار باشند. در ماده ۵ اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز آمده است: «خانواده پایه ساختار جامعه است و زناشویی اساس ایجاد آن می‌باشد. بنا بر این، مردان و زنان حق ازدواج دارند و هیچ قید و بندی که بر پایه نژاد یا رنگ یا قومیت باشد نمی‌تواند از این حق آنان جلوگیری کند. جامعه و دولت موظف است موانع را از فراراه ازدواج برداشته و راه‌های آن را آسان و از خانواده حمایت به عمل آورد». ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با شرح و بسط بیشتری مقرر می‌دارد: کشورهای طرف این میثاق اذعان دارند که:

۱ - خانواده که عنصر طبیعی و اساسی جامعه است، باید از حمایت و مساعدت به حد اعلائی ممکن برخوردار گردد به ویژه در تشکیل و استقرار آن و مادام که مسئولیت حمایت قانونی مناسب باشد نیازمند است^۲ در ماده ۲ خود از دولت‌ها خواستار شده است که «کودک باید از حمایت ویژه برخوردار شود و امکانات و وسایل ضروری جهت پرورش بدنی، فکری، اخلاقی و اجتماعی وی به نحوی سالم و طبیعی و در محیطی و محترم بر اساس قانون در اختیار وی قرار گیرد». ماده ۴ این اعلامیه اضافه می‌کند: «کودک باید از تأمین اجتماعی بهره‌مند گردد و در محیطی سالم پرورش یابد. بدین منظور، کودک و مادرش باید از مراقبت خاص و کافی، قبل و بعد از تولد، بهره‌مند شوند. کودک باید امکان برخوردار از تغذیه، مسکن، تفریحات و خدمات پزشکی مناسب را داشته باشد». کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹^۳ نیز در ماده ۲۶ خود خطاب به دولت‌های عضو، مقرر می‌دارد: «۱) دولت‌های طرف این کنوانسیون حق برخوردار از تأمین اجتماعی، از جمله بیمه اجتماعی، را برای تمام کودکان به رسمیت می‌شناسند و اقدام لازم را جهت تضمین تحقق کامل این حق، مطابق قوانین ملی، به عمل خواهند آورد. ۲) این کمک‌ها، در صورت اقتضا، بایستی با مد نظر قرار دادن توان مالی و وضعیت کودک و اشخاصی که مسئولیت نگهداری او را بر عهده دارند و نیز هرگونه ملاحظه دیگری که در بکارگیری این مزایا در جهت منافع کودک باشد، در اختیارشان قرار گیرد». ماده ۲۷ این کنوانسیون، دولت‌های عضو را متعهد نموده است که حق تمام کودکان را

۱. و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إليها و جعل بینهکم موده ورحمه ان فی ذالک الآيات لقوم یفکرون روم / ۲۱.

۲. دیباچه اعلامیه حقوق کودک ۱۹۵۹

۳. Convention on the Rights of the Child 1989. لازم به ذکر است که دولت ایران به موجب مصوبه ۱۳۷۲/۱۲/۱ مجلس شورای اسلامی به این کنوانسیون ملحق شده است.

در برخورداری از معیار مناسب زندگی برای رشد جسمی، ذهنی، روحی، اخلاقی و اجتماعی، به رسمیت بشناسند و در صورت ضرورت والدین یا اشخاصی را که مسؤول نگهداری کودک هستند، در امر تغذیه، پوشاک و مسکن یاری کنند.

۲-۴-۲- حمایت های خانوادگی در حقوق داخلی

عناصر تشکیل دهنده خانواده، پدر، مادر و فرزندان می باشند که همیشه خطراتی نظیر فوت، فقر و عوامل طبیعی، اقتصادی و اجتماعی کیان آن را مورد تهدید قرار می دهد و باید آن را مورد حمایت قرار داد و برای مقابله با این خطرات، تدابیری جدی اندیشید. دیباچه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با ذکر این که: «خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است بر این موضوع ارج نهاده و به عنوان یک اصل اساسی و یک مقصود مقدس بدان اهمیت داده و اضافه می نماید که: «فراهم کردن امکانات، جهت نیل به این مقصود، از وظایف حکومت اسلامی است. ^۱ اصل دهم قانون مذکور، با تأکید بر اینکه «خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است» مقرر می دارد «همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد. در این ارتباط، اصل بیست و یکم دولت را موظف به حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست» (بند ۲) و «ایجاد بیمه خاص بیوه گان و زنان سالخورده و بی سرپرست» (بند ۳) کرده است. در مورد بند ۴ اصل مذکور، ماده واحدهای تحت عنوان «قانون تأمین زنان و کودکان بی سرپرست» ممو ۱۳۶۲/۸/۱۷ مقرر داشته است: «دولت مکلف است نسبت به تضمین بیمه رفاه زنان بی سرپرست موضوع بند چهارم اصل ۲۱ قانون اساسی اقدام و ظرف سه ماه لایحه آن را برای تصویب به مجلس تقدیم دارد. دولت باید حتی الامکان در لایحه جهت خود کفا نمودن، بیمه شدگان را مورد توجه خاص قرار بدهد. در ادامه ماده واحده قانونی مذکور، قانون تأمین زنان و کودکان بی سرپرست مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۴، «در جهت حفظ شوون و حقوق اجتماعی زن و کودک بی سرپرست و زدودن آثار فقر از جامعه اسلامی و به منظور اجرای قسمتی از اصل بیست و یکم قانون اساسی» زنان و کودکان بی سرپرستی را که تحت پوشش قوانین حمایتی دیگری نیستند مورد حمایت این قانون قرار داده است (ماده ۱). زنان بیوه، زنان پیر و سالخورده، سایر زنان و دختران بی سرپرست و کودکان بی سرپرست مشمولان این قانون میباشند (ماده ۹). اما «زنان و کودکان بی سرپرست که به هر نحو از مستمری های بازنشستگی، از کارافتادگی و بازماندگان بهره مند می شوند و یا از تمکن مالی برخوردار باشند از شمول مقررات این قانون خارج هستند (ماده ۳)». بر اساس ماده ۴ حمایت های موضوع این قانون عبارتند از:

۱- حمایت های مالی شامل تهیه وسایل و امکانات خودکفایی یا مقرری نقدی و غیر نقدی به صورت نوبتی یا مستمر ۲- حمایت های فرهنگی، اجتماعی شامل ارائه خدماتی نظیر خدمات

۱. مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: زن در قانون اساسی.

آموزشی تحصیلی)، تربیتی، کاربایی، آموزش حرفه و فن جهت ایجاد اشتغال، خدمات مشاوره ای و مددکاری جهت رفع مسائل و مشکلات زندگی مضمولان و به وجود آوردن زمینه ازدواج و تشکیل خانواده

۳- نگهداری روزانه یا شبانه کودکان و زنان سالمند بی سرپرست در واحدهای بهزیستی یا واگذاری سرپرستی و نگهداری این گونه کودکان و زنان به افراد واجد شرایط)

۳- حق برخورداری از بهداشت عمومی و سلامت

۱-۳- حق بر سلامت

بهداشت و سلامت جزئی اساسی از حقوق بشر بوده و حق تمام ابنای بشر است که از سلامت جسمی و روانی برخوردار باشند. در اسناد بین المللی بهداشت و سلامت اغلب به صورت مترادف به کار رفته اند، برای مثال تعبیری چون برخورداری از بهداشت و سلامت عمومی، برخورداری از مراقبت بهداشتی و برخورداری از سلامت به یک معنا مورد استفاده قرار گرفته است. البته لازم به ذکر است که بسیاری اسناد و اعلامیه های بین المللی و حقوق بشری از عبارت «حق بر سلامت» استفاده کرده اند که به نظر می رسد دلیل به کار بردن عبارت «حق بر سلامت» تأکید بر این نکته است که رعایت بهداشت و سلامت عمومی از ارزش های اخلاقی محسوب می شود ولی حق بر سلامت زمانی تحقق می یابد که این ارزش های اخلاقی وارد قلمرو حقوق موضوعه شوند و از جنبه اخلاقی صرف فراتر رفته و قابلیت ادعا و مطالبه پیدا می کند. در اسناد بین المللی منظور از سلامتی هم سلامت جسم و هم سلامت روان است و بعضاً در کنار این دو، سلامت اجتماعی و معنوی هم به کار رفته است و این اسناد تمتع هر کس را از بهترین حالت جسمی و روانی ممکن الحصول بدون در نظر گرفتن تفاوت های نژادی، مذهبی، باورهای سیاسی، شرایط اقتصادی و اجتماعی به رسمیت می شناسند و تدابیری که دولت ها باید برای استیفای کامل بهداشت و سلامت و تأمین امکان یک زندگی سالم اتخاذ کنند بیان می دارد. در این راستا دولت ها را ملزم به اتخاذ اقداماتی در حوزه وسیعی کرده که برخی از این تعهدات مستلزم اقدام فوری دولت هاست و برخی دیگر در طول زمان تحقق می یابند. در این بین لزوم توجه خاص دولت ها به اقشار و گروههای آسیب پذیر بیش از سایر افراد مورد تأکید قرار گرفته است. برای مثال دولت ها باید سیاست ها و قوانین مربوط به سلامتی این گروه افراد را از بقیه جدا کنند. طبق عرف بین المللی دولت ها ملزم به رعایت مفاد معاهده ای می باشند که آن را امضاء و تصویب کرده اند. در مورد بهداشت و سلامت عمومی اعلامیه ها و معاهدات بسیاری اعم از دو جانبه و چند جانبه هم در عرصه منطق های و هم بین المللی وجود دارد که اکثر کشورها عضو این معاهدات می باشند و در واقع خود را ملزم به رعایت مفاد آن نموده اند. علاوه بر این برخی از این اسناد یا برخی از مفاد این اسناد ویژگی عرفی داشته اند، جزء قواعد آمره بین المللی محسوب می شود و حتی برای کشورهایی که طرف معاهده نمی باشند نیز لازم الاجرا است (عباسی و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۴۵).

۲-۳- مفهوم شناسی بهداشت و سلامت عمومی

بهداشت و سلامت یکی از ارکان اساسی در نظام حقوق بشر است و برخورداری از سلامت فیزیکی، روانی، اجتماعی و معنوی که باید برای همه در دسترس باشد حق تمام افراد بشر است. برخورداری از خدمات بهداشتی درمانی با هدف ارتقاء، حفظ و تأمین سلامت افراد یکی از ارکان مهم پیشرفت هر جامعه ای را تشکیل می دهد. واژه بهداشت در فرهنگ لغات فارسی به معنای نیکو نگاه داشتن، نگاهداری تندرستی که سابقاً در لغت عربی حفظ الصحه می گفتند، آورده شده است (لغت نامه دهخدا شماره ۱۲۵۸۶۹). از لحاظ تاریخی، بذر بهداشت حدود ۳۹۰۰ سال قبل از میلاد مسیح کاشته شد و در سال ۱۹۴۶ میلادی به عالی ترین ثمره خود که تصویب اساسنامه سازمان جهانی بهداشت بود دست یافت و بدین وسیله هدف نهایی بهداشت، تأمین، حفظ و ارتقای سلامت بشری اعلام شد. لذا رسالت و وظیفه اصلی بهداشت عمومی، استقرار تندرستی جامع و فراگیر و با کیفیت تک تک افراد جامعه است. یکی از عوامل مؤثر بر بهداشت عمومی، شرایط و مقتضیات گوناگونی است که سلامت فرد و جامعه را تحت تأثیر قرار می دهد. سلامت در فرهنگ لغات به معنی بی گزند شدن، از عیب و آفت رهایی یافتن، بی عیبی و تندرستی آمده است. از نظر دهخدا سلامتی یعنی فقدان بیماری مستمر و عافیت و تندرستی است. سلامت در اسناد مختلف حقوق بشری به عنوان یک حق به رسمیت شناخته شده است. سلامتی در لغت فقدان بیماری مستمر و عافیت و تندرستی یا کارکرد عادی و بهینه یک ارگانیزم در حالتی بدون بیماری یا ناهنجاری است (جنتی و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۸۳). در فرهنگ معین سلامتی به «بی عیب بودن و بی گزند بودن بدن» معنی شده است. در فرهنگ وبستر «وضعیت خوب و عالی بدن، فکر و روح و به خصوص عاری بودن از درد یا بیماری جسمی» عنوان شده است. با این وجود تعریفی که بیشتر مورد پذیرش قرار گرفته است، تعریفی است که سازمان بهداشت جهانی در سال ۱۹۴۸ در مقدمه اساسنامه خود به شرح ذیل درج نموده است «سلامتی عبارت است از رفاه یا آسایش کامل جسمانی، روانی و اجتماعی و نه صرفاً نبودن بیماری (هاشمی، ۱۳۸۲، ص. ۹۲)». تعریف سازمان جهانی بهداشت از سلامتی، یک تعریف آرمان گرایانه است، زیرا بنا به تعریف مزبور به سختی می توان فردی را یافت که در هر سه بعد جسمانی، روانی و اجتماعی کاملاً سالم باشد (جنتی و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۸۴). هر جامعه ای به عنوان بخشی از فرهنگ خود، مفهوم خاصی از سلامتی ارائه می دهد و تعریف آن تحت تأثیر میزان آگاهی و طرز تلقی جوامع با شرایط گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی قرار می گیرد. ضمن اینکه سلامتی خود، یک روند پویاست و با گذشت زمان، مفهوم آن نیز تغییر خواهد نمود (حاتمی، ۱۳۸۳، ص. ۴۴). براساس موازین بین المللی حقوق بشر، همه موجودات انسانی از ارزش یکسانی برخوردارند و بنابراین باید از حمایت های یکسانی بهره مند گردند و به شأن و کرامت انسانی و تمامیت جسمانی آنها احترام گذاشته شود. حق های بشری به یک قاعده بنیادین به نام حیات انسان می رسند و برخورداری از حداقل های بهداشتی، لازمه حیات و حیثیت ذاتی انسان به شمار می روند و عدم برخورداری از این حداقل ها به منزله انکار والاترین ارزش های انسانی است. پس حق برداشتن بهداشت و سلامتی را می توان حقی بنیادین قلمداد کرد. حق بنیادین در نظام بین المللی حقوق بشر به حقی اطلاق می شود که

برای تحقق و بهره‌مندی از سایر حق‌ها و آزادی‌ها ضرورت دارد. چگونه می‌توان از حداقل بهداشت محروم بود و از کرامت انسانی و حیثیت انسانی صحبت کرد. بنابراین لازم است اسناد موجود در این زمینه و الزامات حقوقی مطرح شده در آنها در قبال بهداشت و سلامت عمومی بررسی شده و مکانیزم‌های پیش‌بینی شده برای نظارت بر عملکرد دولت‌ها نیز بیان گردد. در منشور ملل متحد به موضوع بهداشت و سلامت عمومی پرداخته شده و الزاماتی را برای دولت‌ها در جهت فراهم ساختن بهداشت و سلامت در جامعه ایجاد کرده است. اساسنامه سازمان بهداشت جهانی نیز به این موضوع پرداخته و تعریفی را از سلامت ارائه می‌دهد. پس از آن در اسناد بین‌المللی و منطق‌های متعددی اعم از خاص و عام و همچنین چند اعلامیه این حق به رسمیت شناخته شده است. از جمله اسناد بین‌المللی که تأکید زیادی بر مسأله بهداشت و سلامت داشته است اعلامیه هزاره سوم توسعه می‌باشد، که رهبران جهان در بزرگترین گردهمایی خود در سال ۲۰۰۰ میلادی طی اعلامی‌های متعهد شدند که تمام تلاش خود را برای مهیا نمودن یک زندگی سالم برای تمام انبای بشر در سده آینده به کارگیرند. این مسأله نشان‌دهنده اهمیت موضوع بهداشت و سلامت عمومی و لزوم توجه بیش از پیش به آن می‌باشد و برای فراهم نمودن بهداشت و سلامت در عرصه بین‌المللی ناچار به شناخت چالش‌ها و مشکلات فرا روی آن در جهت حل این مشکلات می‌باشیم. امروزه سلامتی یکی از مؤلفه‌های اساسی و از نگرانی‌های روزمره انسانها به شمار می‌رود و قطع نظر از سن، جنس و پیشینه‌های اجتماعی یا نژادی، سلامتی از مهمترین و حیاتی‌ترین سرمایه‌های اجتماعی جوامع محسوب می‌شود. در مقدمه اساسنامه سازمان بهداشت جهانی، سلامتی «رفاه کامل فیزیکی، روحی و اجتماعی و نه صرفاً عدم وجود هرگونه بیماری و ناتوانی» تعریف شده است و «لذت بردن از بالاترین استانداردهای سلامتی قابل دسترس، یکی از بنیادی‌ترین حقوق هر انسان بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های نژادی، مذهبی، باورهای سیاسی یا شرایط اقتصادی و اجتماعی می‌باشد». با این که عبارت "حق بر سلامتی" کاربرد وسیع تری دارد، تعبیری چون "حق بر مراقبت سلامتی"، "حق بر مراقبت پزشکی" و "حق بر حمایت از سلامتی" هم مورد استفاده قرار می‌گیرد (Mahoney, 1993, p.96).

قوانین مربوط به بهداشت و سلامت عمومی از یکسو مشتمل بر نظم دادن به مجموعه اقداماتی است که بنا بر اهداف سلامتی و با راه‌کارهایی چون ممنوعیت، تحریک و یا ایجاد انگیزه تدوین یافته و از سوی دیگر به سازماندهی خدمات عمومی و مشاورگی که به نحوی از آنجا با سلامتی انسان در ارتباط هستند، می‌پردازد. با وجود تمام تلاش‌های انجام شده در حوزه مربوط به بهداشت و سلامت عمومی شاهد مشکلات فراوانی در این زمینه می‌باشیم (عباسی، و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۴۶).

۳-۳- تنوع ابعاد و حوزه‌های مربوط به سلامتی

عامل دیگری که به دشواری تعریف حق بر سلامتی می‌افزاید، وجود ابعاد گوناگون برای سلامتی و حوزه‌های متنوعی است که به سلامتی مرتبط می‌گردند. در اسناد بین‌المللی که مورد اشاره قرار گرفت، عموماً از سلامتی جسمی و روانی و بعضاً از سلامتی معنوی و اجتماعی سخن رفته است.

اگر هم توافقی نسبی در مورد سلامتی جسمی وجود داشته باشد، یافتن اجماع و اتفاق نظر بر سر سایر ابعاد سلامتی بسیار دشوار است. اگر به سلامتی روحی یا روانی اشاره کنیم مشخص نیست که منظور از سلامتی روحی یا روانی دقیقاً چیست؟ فردی که از نظر روانی سالم تلقی می شود، دارای چه خصوصیتی می باشد؟ البته ممکن است که شخص از نظر جسمی فردی قوی و مقاوم در برابر ابتلا به بیماری و توانایی مبارزه با مشکلات جسمی و دیگر ابعاد محیط فیزیکی خود را داشته باشد، اما از نظر وضعیت روحی ناسالم به حساب آید. باید توجه داشت به این که معیار واحد و روشنی برای تعیین سلامتی روانی وجود ندارد. مثلاً برخی گفته اند فرد در صورتی از نظر روانی سالم است که کارکرد و رفتار منطقی خوبی داشته باشد (شفیع آبادی، ۱۳۸۴، ص. ۲۱۵). برخی دیگر معتقدند فرد سالم به لحاظ روانی کسی است که رفتار او همانند اکثر همگنان خود باشد (آرتور اس. ربر. ص ۵۹، ۱۳۹۰). وقتی عبارت حق بر سلامتی به عنوان یک حق بشری مستقل شناخته شده در اسناد حقوقی بین المللی موضوع تعریف قرار می گیرد، باید توجه کرد که سلامتی موجود در این عبارت را نمی توان دقیقاً به همان معنای معمول و متعارف گرفت. یعنی تعاریف فلاسفه، ارکان و مراجع سلامتی عمومی، فرهنگ ها و دانش نامه ها و نظام های پزشکی را نمی توان معیار یک اصل و قاعده حقوقی دانست که در وضعیت های خاص قابل اجرا باشد. این نوع تعاریف کلی و گسترده در حقیقت نشانگر هدفی است که باید تلاشها و منابع دولتها برای تحقق آن به کار گرفته شود و از سوی سیاس تگذاران به عنوان چراغ راه تلقی گردد. آنچه در علم حقوق مورد نیاز است، این است که ضوابطی برای مشخص شدن حق بر سلامتی داشته باشیم تا بتوانیم دقیقاً مشخص نماییم که دولت ها در قبال ارائه خدمات برای ارتقای حق بر سلامتی چه تکالیف مشخصی دارند و چگونه می شود عدم ایفای این تکالیف را به اثبات رساند و مسؤولیتی بر دوش دولت نهاد (آل کجیاف، ۱۳۹۲، ص. ۹۵).

۴-۳- حق بر سلامت به عنوان حقوق بشر

حقوق بشر مجموعه ای از امتیازات دارای مضمون و مفهوم والای انسانی است که انسانها با صرف نظر از هرگونه وابستگی دینی، نژادی، زبانی و امثالهم و حتی میزان قابلیت و صلاحیت فردی و بدون توجه به اوضاع و احوال متغیر از آن برخوردار است و به کرامت و شخصیت انسان ارتباط دارد که مبنای الزام آن در حقوق بین الملل برابر نظر حقوق دانانی نظیر "واتل"^۱ این رشته یا منبعث از حقوق طبیعی است یا برابر نظر حقوق دانانی مانند "آنزیلوتی"^۲ قاضی پیشین دادگاه دادگستری بین المللی ناشی از حقوق موضوعه و رضایت انسان هاست. مفهوم حقوق طبیعی^۳ پس از جنگ جهانی دوم در دادگاه نورنبرگ مورد استناد قرار گرفت، آنجا که متهمین مدعی شدند که اعمال جنایت کارانه آنها در قوانین موجود، ممنوع نبوده است. دادگاه اظهار داشته که آنان باید از روی

^۱. Wattle

^۲. Anzilotti

^۳. natural rights

فطرت می دانستند که برخی از کارها مثل کشتار افراد بی گناه، کوره های آدم سوزی، کشتار جمعی و غیره، ممنوع بوده و از آن باید پرهیز می کردند. حق بر سلامتی یکی از حقوق بشری است که برای استیفای سایر حقوق بشری نیز ضروری قلمداد می شود. در مقدمه اساسنامه سازمان بهداشت جهانی حق هر انسان برای دسترسی به بالاترین سطح ممکن سلامتی به رسمیت شناخته شده است. این حق در جامع ترین مفهوم خود در ماده ۱۲ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است. حق بر سلامتی در پیوندی ناگسستنی با حق حیات (نسل اول حقوق بشر) قرار دارد و از سوی دیگر با حق بهداشت و تأمین اجتماعی گره خورده است. علاوه بر این حق بر محیط زیست سالم که در نسل سوم حقوق بشر قرار دارد نیز از سرچشمه حق بر سلامتی سیراب می شود. به این ترتیب حق بر سلامتی را می توان حلقه ارتباط نسل های مختلف حقوق بشر قلمداد نمود (زمانی، ۱۳۸۵، ص. ۴۷).

۵-۳- اسناد بین المللی حمایت از بهداشت و سلامت عمومی

حق برخورداری از بهداشت و سلامت عمومی یکی از حق های بنیادین بشری شناخته شده در نظام بین المللی حقوق بشر است که در اسناد گوناگون بین المللی و منطق های جایگاه استواری یافته است. هرچند که سلامتی و بهداشت فردی مفهومی ذهنی و مبهم داشته باشد، اما عاملی مهم در رفاه و کرامت انسانی است. در این خصوص مسئولیت معینی برای دولت ها در نظر گرفته می شود. دولت ها نمی توانند بهداشتی بهینه را تضمین کنند، اما نهادهایی هستند که مناسب ترین در تأمین آن دسته شرایط اساسی محسوب می شوند که بهداشت و سلامت فرد به اتکای آن حفظ و احیاناً بهبود پیدا می کند (ایده و دیگران، ۱۳۸۹، ص. ۷). بسیاری از اسناد بین المللی، منطقه ای و ملی حقوق بشری، حق بر سلامتی را به عنوان یکی از حقوق بنیادین بشری به رسمیت شناخته اند که مختصراً می توان به ماده ۵۵ منشور سازمان ملل متحد، ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر^۱، ماده

۱. ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر صراحتاً به حق بر سلامتی اشاره نموده است. در این ماده آمده است: "الف: هرکس حق دارد که سطح زندگی او، سلامتی و رفاه خود و خانواده اش را از حیث خوراک و مسکن و مراقبت های طبی و خدمات لازم اجتماعی تأمین کند و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضا، بیوه گی، پیری، یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اراده انسان، وسایل امرار معاش او از بین رفته باشد از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شود."

ب: "مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت مخصوصی بهره مند شوند. کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بدون ازدواج به دنیا آمده باشند، حق دارند که همه از یک نوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند". با تلاش سازمان جهانی بهداشت و سایر نهادهای بین المللی، اسناد و معاهدات بین المللی دیگری نیز در سطوح ملی و بین المللی در خصوص حق بر سلامتی به تصویب رسید. در سال ۲۰۰۰ میلادی کمیته ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عنوان مرجع صالح برای تفسیر میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تفسیر کلی ماده ۱۲ قلمرو تعهدات دولت ها را برای ارتقای حق بر سلامتی شرح داده است. لازم به ذکر است علاوه بر موارد مذکور در همه اسناد حقوق بشری و تمام اعلامیه های مربوط به حقوق بین المللی بشر که از سال ۱۹۴۸ تا کنون به تصویب سازمان ملل رسیده، به اعلامیه

۱۲. میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نظر کلی شماره ۱۴ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^۱ به عنوان ناظر بر اجرای مقررات میثاق در زمینه حق بر سلامتی، فعالیت کمیسیون حقوق بشر و متعاقب آن شورای حقوق بشر و همچنین تلاش های سازمان بهداشت جهانی در تبیین حق بر سلامتی اشاره نمود.

الف: منشور ملل متحد

اولین و کلی ترین تجلی حق بر سلامتی در اسناد بین المللی، منشور ملل متحد است. با آنکه منشور صراحتاً سخنی از حق بر سلامتی به میان نیاورده است، اما (بند الف) ماده ۵۵ منشور^۲، آن سازمان را ملزم به ارتقای استانداردهای بالاتر زندگی و یافتن راه حل های مسائل بین المللی مربوط به سلامتی می نماید که طبق بند به این ماده، دولت ها متعهد به ترویج راه حل هایی برای مشکلات مربوط به سلامت هستند. انعکاس بعدی بهداشت و سلامت عمومی در اساسنامه ی سازمان بهداشت جهانی مندرج است که سلامتی را نه صرفاً به معنای فقدان بیماری بلکه در مفهوم سلامت کامل جسمی و روانی قلمداد کرده و هدف سازمان را ارتقای سطح سلامتی تمام افراد تا بالاترین حد ممکن تلقی نموده است^۳ دومین انعکاس حق بر سلامتی در اسناد بین المللی، اساسنامه سازمان بهداشت جهانی در سال ۱۹۴۶ است.

ب: اعلامیه جهانی حقوق بشر

در سال ۱۹۴۶ برای نخستین بار حق بر سلامتی در اساسنامه مورد شناسایی قرار گرفت. همچنین در مقدمه (WHO) سازمان جهانی بهداشت^۴ این اساسنامه آمده است که بهره مندی از بالاترین استاندارد قابل حصول سلامتی، یکی از حق های بنیادی هر انسانی است و سلامتی ملت ها برای دستیابی به صلح و امنیت جنبه بنیادی دارد. به دنبال اساسنامه ی سازمان جهانی بهداشت، اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۹۴۸) در بند ۱ ماده ۲۵ سلامتی را در زمره ی حق بر بهره مندی از استانداردهای مناسب زندگی قرار داد (آل کجیاف، ۱۳۹۲، ص. ۹۶). طبق بند ۱ این ماده هر کس حق بر تأمین زندگی شایسته از حیث خوراک، مسکن، مراقبت های پزشکی و خدمات اجتماعی را دارد،

جهانی استناد شده است، این امر دلیل کافی بر پذیرش حق بر سلامتی ب عنوان قاعده ای از حقوق بین المللی عرفی است و رعایت آن در جهت ارتقای حق بر سلامتی برای همه کشورها الزامی می باشد.

۲. COMMITTEE ON ECONOMIC, SOCIAL AND CULTURAL RIGHTS, 'General Comment No. 14, 'The Right to the Highest attainable Standard of Health, '2000, E/C.12/2000/4.

۳. منشور سازمان ملل متحد، ماده ۵۵

۴. <http://www.behdasht.gov.ir/index.aspx?siteid=1&pageid=12961&newsview=3784> Visited 1391/08/11

۲. World Health Organization: سازمان بهداشت جهانی که در سال ۱۹۴۸ به عنوان اولین آژانس تخصصی ملل متحد تأسیس گردید نقشی کلیدی در تهیه و پیش نویس مقررات مربوط به حق سلامتی و به ویژه ماده ۱۲ میثاق داشته است. با این که این سازمان در زمره نهادهای حقوق بشری محسوب نمی شود، اما فعالیت ها و بیانه های آن در استخراج عناصر سازنده حق بر سلامتی بسیار مؤثر می باشد. در مقدمه اساسنامه این سازمان بهره مندی از بالاترین استاندارد قابل حصول سلامتی، یکی از حق های بنیادی هر انسانی شناخته شده است.

این ماده حق بر زندگی آبرومند را بیان می‌کند که یکی از لوازم زندگی شایسته و آبرومند تأمین نیازهای اولیه ای مثل سلامت است (عباسی و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ۱۷). در پی تلاش های جامعه بین المللی در جهت حمایت از حقوق بشر، عوامل تأثیرگذار در تحقق حقوق بشر مورد شناسایی قرار گرفتند. از میان حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حق به برخورداری از سلامتی یا حق بر سلامتی یکی از حق های بنیادین بشری شناخته شده در نظام بین المللی حقوق بشر است. حق بر سلامتی در پیوندی ناگسستنی با حق حیات (نسل اول حقوق بشر) قرار دارد و از سوی دیگر با حق بهداشت و تأمین اجتماعی گره خورده است. علاوه بر این، حق بر محیط زیست سالم که در نسل سوم حقوق بشر قرار دارد نیز از سرچشمه حق بر سلامتی سیراب می‌شود. به این ترتیب حق بر سلامتی را می‌توان حلقه ارتباط نسل های مختلف حقوق بشر قلمداد نمود. (زمانی، ۱۳۸۹، ص. ۱۹).

ج: میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

اما روشن ترین و کامل ترین بیان از حق بر سلامتی در اسناد بین المللی، در میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (مصوب ۱۹۹۶) یافت می‌شود. بند ۱ ماده ۱۲ این میثاق با الهام از اساسنامه سازمان بهداشت جهانی مقرر می‌دارد که « دولت های عضو میثاق حق هرکس را به تمتع از بهترین حال سلامتی و روحی ممکن الحصول به رسمیت می‌شناسند» و بند ۲ ماده ۱۲ در ادامه به اقداماتی که باید از سوی دولت های عضو در تحقق کامل حق سلامتی اتخاذ شود اشاره می‌نماید. حق سلامتی همچنین در اسناد حقوق بشری دیگر هم جایگاه برجسته ای دارد مانند ماده ۵ کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض نژادی، ماده ۱۲ کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ماده ۲۳ کنوانسیون حقوق کودک. ۱ بر اساس این ماده، کشورهای طرف میثاق حق هرکس را به تمتع از بهترین حالت جسمی و روانی ممکن الحصول به رسمیت می‌شناسد و تدابیری که دولت ها باید برای استیفای کامل بهداشت و سلامت اتخاذ کنند عبارت است از: "انجام اقداماتی در جهت توسعه ی سلامت کودکان و کاهش مرگ و میر آنها، بهبود بهداشت محیط و بهداشت صنعتی، پیشگیری و معالجه و کنترل بیماری های همه گیر بومی، حرفه ای و سایر امراض و تأمین خدمات و مراقبت های پزشکی در مواقع بیماری"^۲. به بیانی دیگر می‌توان مفاد این حقوق را به این شکل بیان کرد:

- ۱- دولت های عضو میثاق حق هرکس را به تمتع از بهترین حال سلامتی و روحی ممکن الحصول به رسمیت می‌شناسند.
- ۲- تدابیری که کشورهای طرف این میثاق برای تأمین استیفای کامل این حق اتخاذ خواهند کرد، شامل اقدامات لازم برای تأمین امور ذیل خواهد بود:

۱. http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AD%D9%82_%D8%A8%D8%B1%D9%85%D8%AA%DB%8C Visited ۱۵/۰۴/۱۳۹۱

۲. International Covenant on Economic, Social and Cultural, Article 12

الف) تقلیل میزان مرده متولد شدن کودکان، مرگ و میر کودکان و رشد سالم آنان.

ب) بهبود بهداشت محیط و بهداشت صنعتی از جمیع جهات.

ج) پیشگیری و معالجه بیماری های همه گیر، بومی، حرفه ای و سایر بیماری ها، همچنین مبارزه علیه این بیماری ها.

د) ایجاد شرایط مناسب برای تأمین مراجع پزشکی و کمک های پزشکی برای عموم در صورت ابتلا به بیماری (نیاورانی، ۱۳۹۲، ص. ۱۲). در بند ۱ این ماده به حق بر سلامتی پرداخته شده و بند ۲ آن نیز اقدامات ضروری برای نیل به این حق می باشد (آل کجیاف، ۱۳۹۲، ص. ۹۶). کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ۱۱ مه ۲۰۰۰ تفسیر عمومی شماره ۱۴ را در زمینه حق بر بالاترین سطح قابل وصول از سلامتی صادر نمود. هدف نظر کلی کمیته ارائه کمک و مساعدت به کشورهای عضو میثاق و اجرای آن و ایفای تعهدات، و گزارش دهی آنها دانسته شده است. از دیدگاه کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی، حق بر سلامتی دارای دو عنصر کلی آزادی ها و استحقاق ها است. به بیان دیگر، حق بر سلامتی حقی متشکل از دو بعد کلی سلبی و ایجابی است. این آزادی ها شامل حق شخص بر کنترل سلامتی و جسم خود و تولید مثل و حق آزادی از مداخله مانند حق آزادی از شکنجه، درمان و آزمایش پزشکی بدون رضایت می شود. اما استحقاق هایی که حق بر سلامتی به افراد می دهد در استحقاق کلی آنان نسبت به نظامی از حمایت از سلامتی جای می گیرد، که برابری فرصت ها برای بهره مند شدن از بالاترین استاندارد سلامتی را تأمین کند. منظور از بالاترین استاندارد سلامتی بالاترین سطح از سلامتی مستلزم پیش شرط های بیولوژیکی و اجتماعی اقتصادی و منبعی است که هر کشوری در اختیار دارد. کمیته معتقد است که ابعادی وجود دارد که نمی توان صرفاً از دریچه رابطه دولت ها و افراد مورد توجه قرار داد. به طور خاص دولت نمی تواند سلامتی کامل را تضمین کند و در برابر هر علت محتمل فقدان سلامتی، حمایت ارائه دهد. کمیته با این تحلیل به عبارتی کلیدی در نظر خود می رسد: "حق بر سلامتی را باید حق بهره مندی از تسهیلات کالاها، خدمات، و شرایط متنوع ضروری برای تحقق بالاترین سطح قابل وصول از سلامتی دانست."

۴ - حق بر سلامت در حقوق داخلی ایران

بدون سلامتی نه تنها نقش آفرینی اجتماعی افراد تحت تأثیر قرار می گیرد بلکه انجام تکالیف قانونی و قراردادی، داخلی و بین المللی با مشکلاتی مواجه می شود. لذا حق بر سلامت در مرکز مفهوم کیفیت زندگی قرار می گیرد. بدون نیروی کار سالم، بدون داشتن صاحبان اندیشه سالم حرف از توسعه و حرکت به سمت پیشرفت، بیانی عبث است. براین اساس تأمین سلامتی آحاد یک جامعه یک تلکیف قانونی و سرمایه گذاری اجتماعی تلقی میشود. قرار دادن بهداشت به عنوان بخش تلفیق یافته توسعه اقتصادی و اجتماعی، سلامت و بهداشت به وسیله ای عمده برای پیشرفت اقتصادی اجتماعی و ایجاد نظم نوین اجتماعی تبدیل شده است. تأمین سلامت جسمی روانی، قسمت عمده تری از وظایف دولت هاست که ضمن توجه به محیط زندگی مردم به مسائل جامعه شناختی سلامت مستلزم پرداختن به این نکته مهم است که مردم نباید نگران تأمین هزینه

های بیماری باشند. نگرانی از بیمار شدن، نگرانی از تأمین هزینه های درمانی خود یک بیماری اجتماعی است که بازده کاری و موقعیت اجتماعی افراد را به مخاطره می اندازد. ایران به کنوانسیون هایی از قبیل میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون بین المللی محو همه ی اشکال تبعیض نژادی و کنوانسیون حقوق کودک که حق بر سلامت را به رسمیت شناخته اند پیوسته است. علاوه بر تصویب قوانین و مقررات بسیاری در رابطه با سلامت، اقداماتی در جهت بهبود سلامت مردم انجام داده است (امیر ارجمند، ۱۳۸۶، ص ۱۹۵). نگاهی به اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران از جمله قانون اساسی نشان می دهد که سیاست گزاران و دست اندرکاران تدوین قوانین، جایی را برای توجیه عدم خدمت رسانی به مردم خالی نگذاشته اند. در اصل ۲۹ قانون اساسی به صراحت تأمین هزینه های خدمات بهداشتی درمانی و مراقبت های پزشکی را برعهده دولت گذاشته و باید از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم تأمین شوند. برخورداری از حق سلامت و تأمین اجتماعی کارآمد از اصول مترقی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.

۱- در اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که از آن تحت عنوان "میثاق دولت با ملت" یاد میشود، خاصه اصل ۲۹، به عنوان یکی از اصول مترقی مبین "حق مردم" مقرر دارد: نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت های پزشکی به صورت بیمه و سایر خدمات بهداشتی حقی است همگانی.

به منظور اجرای این اصل حیاتی، سازمان بیمه سلامت ایران (اساسنامه آن مشتمل بر ۱۶ ماده است) زیر نظر وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تشکیل شد تا حمایت مذکور در این اصل از یکایک شهروندان محقق شود.

۲- صرف نظرا از اصل فوق می توان به بند ۱۲ اصل ۳ نیز توجه داشت که بر رفع هرگونه محرومیت در "زمینه بهداشت و تعمیم بیمه" تأکید مؤکد داشته است، اصول دیگری بسان اصل ۲۰، ۲۱ و بند ۱ اصل ۲۳ نشانگر توجه ویژه قانون گذار اساسی به حق بر سلامت است. اصل ۲۱ به حق بر سلامت در دوره بارداری زنان، اصل ۲۰ هم صراحتاً به حقوق انسانی بدون هیچ گونه تبعیض بین زن و مرد و اصل ۴۳ که به سیاست های اساسی دولت می پردازد بهداشت را یک نیاز اساسی برمی شمارد.

۳- در سند چشم انداز بیست ساله که از منظر حقوقی ذیل سیاست های کلی نظام قرار می گیرد افقی را برای جامعه ترسیم نموده که حائز سلامتی است. مقام رهبری به موجب بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، سندی را تحت عنوان سند چشم انداز بیست ساله ابلاغ نمودند که از سال ۱۳۸۴ اجرایی شد و قوانین برنامه توسعه پنج ساله در راستای اجرای این سند به تصویب پارلمان می رسند و افق آن در سال ۱۴۰۴ است. یکی از بندهای این سند به این شرح است که توصیف جامعه ۱۴۰۴ را انجام داده: «برخوردار از سلامت، رفاه،...»

۴- قانون خدمات مدیریت کشوری مصوب سال ۱۳۸۶

۵- منشور حقوق شهروندی مصوب سال ۱۳۹۶

۷- قانون تاسیس وزارت بهداشت و درمان و قوانینی نظیر بیمه سلامت و عشایری و روستایی و امثالهم می توان پی برد که نظام حقوقی ایران حق بر سلامت را نه تنها به رسمیت شناخته است بلکه با تجلی آن در اسناد متفاوت حقوقی خود سعی کرده آن را به منصفه ظهور برساند.

فصل هفتم برنامه چهارم توسعه اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و بخش مربوط به سلامت قانون برنامه پنجم توسعه به ارتقاء سلامت و بهبود کیفیت زندگی اختصاص دارد و در آخر قوانین مربوط به بیمه به تبیین و شناسایی این حق می پردازد. ایران به کنوانسیون هایی از قبیل میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون بین المللی محو همه ی اشکال تبعیض نژادی و کنوانسیون حقوق کودک که حق بر سلامت را به رسمیت شناخته اند پیوسته است علاوه بر تصویب قوانین و مقررات بسیاری در رابطه با سلامت، اقداماتی در جهت بهبود سلامت مردم انجام داده است.

۱-۴- حق بر سلامت در قانون اساسی

مجموعه سیاست ها و برنامه هایی است که دولت برای گسترش سلامت همگانی و ارتقای توانمندی شهروندان با هدف کاهش نابرابری اجتماعی اتخاذ میکند. یکی از اهداف و وظایف نظام جمهوری اسلامی که در قانون اساسی مطرح شده است حفظ، تأمین و ارتقای سطح کلیه افراد جامعه است. بنابراین بخش سلامت، بهداشت و درمان به منظور تأمین و ارتقای سطح سلامت جسمی، روانی و اجتماعی جامعه در چهارچوب سیاست ها و خط مشی های تعیین شده مجموعه نظام یافته ای از فعالیت ها و عملیات اجرایی را تعیین کرده است. سیاست سلامت به عنوان یکی از اصلی ترین ابعاد سیاست اجتماعی متمرکز است. سلامت به عنوان کالایی ویژه، پیش نیاز عملکرد هر فرد به عنوان یک شهروند است و فقدان آن نه تنها در اتلاف رفاه فرد خلاصه نمی شود، بلکه آزادی فرد را از وی سلب می کند و امکان انجام مسئولیت ها و تعهدات یک نظام سلامت خوب، خدمات کیفی را به همه ی افراد جامعه وی را به عنوان یک عامل از او می گیرد (آل کجیاف، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۲-۱۴۶). در هر جا و زمانی که به آن نیاز داشته باشند ارائه می نماید. ارائه ی خدمات بهداشتی و درمانی کامل و با کیفیت مطلوب، از طریق واحدهای بهداشتی، درمانی از قبیل بیمارستان و مراکز بهداشتی درمانی به تمامی اقشار جامعه با همکاری و مشارکت مردم، ارگان ها، سازمانهای دولتی و غیردولتی مرتبط از جمله اقدامات مؤثری است که در ارتقا سلامت جامعه نقش دارد (پروین، ۱۳۹۴، ص. ۲۰۲)

۵- حق بر مسکن

حق بر مسکن^۱، به عنوان حقی بنیادین برای هر فرد در اکثر اسناد بین المللی حقوق بشری صراحتاً پیش بینی شده است. مفهوم حق مسکن علاوه بر امکان فیزیکی، کل محیط مسکونی را نیز در بر می گیرد که شامل مولفه هایی است که توسط کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در هفت

۱. The Right to Housing

مورد تصریح شده است. با توجه به جایگاه ویژه دولت‌ها در حقوق بین‌الملل، و نیز در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جایگاه بسیار مهمی دارد و بکرار در بندها و اصول مختلف حق بهره‌مندی از مسکن مناسب مورد مذاقه و توجه قرار گرفته است و بررسی حق مسکن به عنوان یکی از تعهدات دولت‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است. (رئیزی شعار و کلکلی، ۱۳۸۹، ص. ۸۴). مسکن مناسب و تهیه سرپناه برای اقشار مختلف مردم دغدغه همه دولت‌ها بوده است و حتی دولت‌های نئولیبرال هم از آن فارغ نبوده و نیستند. دولت‌های رفاه و دولت‌های سوسیال دموکرات هم به این مهم توجه کرده‌اند.

۱-۵- حق بر مسکن مناسب

مفهوم حق مسکن علاوه بر امکان فیزیکی کل محیط مسکونی را نیز در بر می‌گیرد که شامل کلیه خدمات و تسهیلات ضروری مورد نیاز برای زیستن خانواده می‌گردد. همان‌گونه که کمیته حق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز بیان می‌کند که «حق مسکن نباید به صورت مضیق و محدود تفسیر شود بلکه باید به عنوان یک حق برای زندگی در صلح و کرامت محسوب می‌گردد» (p. ۱۱۴، ۱۹۹۱، General Comment No ۴). مطابق نظر کمیته حقوق بشر، دو اصل مهم وجود دارد که در مورد حق بر مسکن باید مدنظر قرار داده شود. اول، عام‌الشمول بودن حق بر مسکن است به این معنی که این حق بدون تمایز و تبعیض برای همه افراد بشر وجود دارد و دوم، که با مورد اول ملازمه دارد این است که به هنگام شناسایی حق بدون تمایز و تبعیض برای همه افراد بشر وجود دارد و دوم، که با مورد اول ملازمه دارد این است که به هنگام حق شناسایی حق مسکن در سطوح داخلی و بین‌المللی نباید به نفع گروه‌های خاصی که دارای مزیت بالایی هستند، پیش‌بینی گردد. حق مسکن مناسب به این معنی است که هر انسان اعم از زن، مرد، کودک و جوان حق دارد از خانه و جامعه امن برخوردار باشد تا در آن با آرامش و شرافتمندانه زندگی نماید و هر کس حق دارد که مسکن مناسب داشته باشد. مسکن یکی از ضروریات اساسی برای بقا و ادامه حیات بشر محسوب می‌شود به طوری که بر اساس نظریه مازلو^۱ از مهمترین نیازمندی از نیازهای پنج‌گانه انسان مسکن است (سلطانی و همکاران، ۱۳۹۵، ص. ۱۴۸-۱۷۷).

۲-۵- حق مسکن در تعهدات دولت‌ها و حقوق بین‌الملل

با توجه به اعلامیه جهانی حقوق بشر، کمال مطلوب انسان آزاد، برخورداری از آزادی و رهایی از ترس می‌باشد. این خواست در صورتی میسر می‌شود که هر کس از حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود و همچنین از حقوق سیاسی و مدنی برخوردار گردد. با توجه به منشور ملل متحد، دولت‌ها متعهد به رعایت و احترام به حقوق و آزادی‌های انسان و ترویج آنها در سراسر جهان می‌شوند.

۱. Maslow

باشند^۱، با درک این حقیقت که افراد نسبت به یکدیگر و اجتماعی که بدان تعلق دارند دارای وظائفی هستند و برای تحقق بخشیدن و ترویج و رعایت حقوق شناخته شده مندرج در این میثاق مسئول می باشند. همانطور که در مقدمه این سند آمده است برابری و بهره مندی یکسان از مواهب حقوقی مبتنی بر کرامت ذاتی انسانها بوده و هیچ تمایزی از جمله طبقه اجتماعی و نژاد و وابستگی سیاسی و غیر آن نباید فرد را از حقوق خود محروم کند. بند ۲ ماده ۲ مقرر می دارد: دولت های عضو این میثاق متعهد می گردند که حقوق اعلام شده در این میثاق را بدون هیچ نوع تبعیض^۲ از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی و یا هر عقیده دیگر یا اصل و منشاء ملی یا اجتماعی، دارایی، نسب یا هر وضعیت دیگر تضمین و اعمال نمایند. یاد آور می شود که در متن این سند آمده است که دولت ها باید برای تحقق اهداف نسل دوم حقوق بشر تلاش کنند و تعهداتشان در این حوزه تعهد مثبت است و صرف عدم مداخله در این امور (برعکس حقوق نسل اول) رافع مسئولیت آنها نخواهد بود (غفاری، ۱۳۹۹، ص. ۱۹۸). حق بر مسکن که یکی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محسوب می شود به عنوان یک مفهوم در حقوق بین الملل بشر حقی بنیادین برای هر شخص دانسته شده است. نخستین بار حق بر مسکن در ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد اشاره قرار گرفته است. بند ۱ این ماده بیان می کند که: «هر شخصی حق دارد که از سطح زندگی مناسب برای تامین سلامتی و رفاه خود و خانواده اش به ویژه از حیث خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری برخوردار شود.» در ماده ۲ این بند هر دولت عضو میثاق حاضر متعهد می شود به منظور دستیابی به تحقق کامل تدریجی حقوق شناخته شده در میثاق با استفاده از حداکثر منابع در اختیار و به کارگیری کلیه طرق مناسب اقداماتی انفرادی و مشترک... معمول دارد.» در ارتباط با اهمیت ماده ۲ میثاق کمیته حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی در تفسیر کلی شماره ۳ خود در مورد ماهیت تعهد دولت های عضو بیان می کند که: «ماده ۲ برای درک کامل میثاق اهمیت اساسی دارد و باید بین آن و سایر مواد میثاق رابطه ای پویا برقرار کرد. این ماده ماهیت تعهدات قانونی دولت ها به موجب میثاق را شرح می دهد.» کمیته معتقد است که کاربرد عبارت تحقق تدریجی مندرج در ماده ۲ میثاق « نشانگر شناسایی این

۱. وظیفه دولت ها در تامین حق مسکن شهروندان، براساس اصول کلی ناظر بر همه حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی به دو گونه است: ۱- دولت ها مکلف به تامین تدریجی حق مسکن هستند. ۲- پاره ای از کارها که دولت ها باید برای تامین حق مسکن انجام دهند، جنبه فوری دارد. برای نمونه، تعهد دولت ها به استفاده از حداکثر منابع و نیز تکلیف آنها مبنی بر پرهیز از کارهایی که به بهره مندی از حق مسکن لطمه می زند، فوری است و دولت ها باید بی درنگ به چنین کارهایی دست زنند.

۲. همه قواعد حقوق بشری باید بر اصل « منع تبعیض » استوار باشد. در حقیقت، حقوق مدنی و سیاسی مانند، « حق حیات »، « حق آزادی مذهب »، « حق آزادی و امنیت شخصی »، « حق آزادی بیان » و همچنین حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی همچون « حق کار » و « حق مسکن ».... هنگامی ارزش پیدا می کند که این حقوق ذاتی هراسان به صرف انسان بودنش باشد وگرنه چنانچه حقوق یاد شده تنها به یک نژاد یا یک جنس یا پیروان یک آیین و مذهب خاص تعلق گیرد، یکسره از ارزش می افتد و به رسمیت شناخته شدن چنین عقیده ای، « نابرابری »، « تبعیض » راه را بر هرگونه « بی عدالتی » می گشاید.

مطلب است که تحقق کامل حقوق مندرج در مدت زمانی کوتاه ممکن نیست و لیکن قید چنین مفهومی بدین معنی نیست که میثاق به گونه ای تفسیر شود که تعهدات مندرج در آن فاقد اهمیت هنجاری تلقی شود. (General Comment No 3. ۱۹۹۱)

به عبارت دیگر از نظر کمیته حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی با آن که هر کس حق بر مسکن دارد ولی دولت ها متعهد نیستند بی خانمانی را فوراً از میان بردارند بلکه حق بر مسکن از آن جا که زمان بر و پر هزینه است نیازمند تحقق تدریجی آن است. بنابراین حتی در مورد کشورهای توسعه یافته انتظار نمی رود که حق بر مسکن فوراً تحقق گردد بلکه باید اقداماتی اتخاذ شود که تحقق این حق در کوتاه ترین زمان ممکن و مطابق با حداکثر منابع موجود صورت گیرد. در نتیجه، باید بین شناسایی حق مسکن و در دسترس بودن منابع در کشورها توجه ویژه ای نمود. بنابراین کشورهای میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و یا هر معاهده ای که صراحتاً حق مسکن را مورد تصویب قرار داده اند وظیفه شناسایی آن در سطح قانون اساسی یا قانون عادی خود دارند مگر این که این نوع معاهدات بلافاصله پس از تصویب، جزء قانون داخلی آنان گردد که در این صورت باید نسبت به این حق احترام گذاشته شود و آن را مورد حمایت و اجرا قرار دهند (رئیس شاعر و کلکی، ۱۳۸۹، ص. ۸۷). در بند اول ماده ۱۱ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقرر شده است که: «کشورهای طرف این میثاق حق هر کسی را به داشتن سطح زندگی مناسب برای خود و خانواده اش شامل خوراک، پوشاک، مسکن مناسب و همچنین بهبود مداوم شرایط زندگی به رسمیت می شناسد.» این بند ماده یکی از کلی ترین مفاد میثاق است و در واقع در این ماده همانند اعلامیه جهانی حقوق بشر حق بر مسکن در کنار حق بر غذا و لباس جزئی از استانداردهای مناسب برای زندگی به شمار می رود. بند ۳ ماده ۲۷ کنوانسیون حقوق کودک نیز درباره حق مسکن کودکان اشعار میدارد: «دولت ها بر پایه امکانات و قوانین داخلی خود تلاش می کنند تا به والدین و یا سرپرست قانونی کودک کمک های لازم را نموده و در صورت نیازمندی برای آن ها خوراک، مسکن و لباس فراهم کنند.»^۱

۳-۵- حق مسکن در قوانین داخلی ایران

از آغاز تاریخ مدون بشری تاکنون حق داشتن مسکن مستقل برای افراد بشر با اندک تفاوت هایی به رسمیت شناخته شده است. حق مسکن مناسب یکی از حقوق مهم بشری است و ارتباط تنگاتنگ با سایر حقوق بشری دارد. حق مسکن به عنوان یک حق همگانی و همه جایی به رسمیت شناخته شده است. اقداماتی که دولت ها جهت تأمین مسکن برای شهروندان خود انجام می دهند در تمام کشورها یکسان نیست و بستگی به شرایط و عوامل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی هر کشور دارد.

۱. حق مسکن کودکان پس از توسعه تدریجی حقوق کودک مورد توجه بیشتری قرار گرفت و دولتها در زمینه تأمین حق مسکن کودکان مشمول تعهداتی شدند. کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۳۳۸/۷/۲۹ به گستردگی و با تأکید بر جزئیات به بیان تعهدات کشورهای عضو کنوانسیون نسبت به حقوق کودک و از جمله به حق مسکن کودک پرداخته است. در بند ۳ ماده ۲۷ کنوانسیون حقوق کودک به حق بهره مندی کودک از مسکن و وظیفه دولت ها به کمک کردن به والدین کودک در زمینه تأمین مسکن فرزندانشان پرداخته شده است.

در یک نظر باید گفت که وظیفه دولت ها است که با تمام توان و ابزارها و امکانات موجود خود برای دسترسی همگان به مسکن مناسب تلاش کنند و با انجام یکسری اقدامات اساسی و قانون گذاری صحیح این امر را نشان دهند و به اندازه منابع خود برای تامین این حق برای شهروندان کوشش کنند. در نخستین سند حقوقی که در ایران معاصر تدوین شده، یعنی قانون اساسی مشروطیت و متمم آن، نکته هایی درباره مسکن شهروندان آمده است. البته آنچه درباره مسکن افراد در متمم قانون اساسی مشروطیت آمده، بیشتر در پیوند با حقوق مدنی و سیاسی است تا حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی. در اصل ۱۳ متمم قانون اساسی مشروطیت مصوب ۱۹۰۶ (۱۲۸۵ خورشیدی) بر حرمت مسکن افراد تأکید شده است: «منزل و خانه هر کس در حفظ و امان است در هیچ مسکنی قهراً نمی توان داخل شد مگر به حکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده است (علیشاه، ۱۳۴۶، ص. ۳۳)». البته رفته رفته با توسعه مفاهیم حقوق بشری، در عمل اقداماتی در راستای تأمین مسکن شهروندان انجام شد. راه اندازی تعاونی های مسکن، ساخت مسکن دولتی و واگذاری زمین به کارکنان دولت و ایجاد ساختمان های مسکونی برای افراد تهیدست که رایگان در اختیار آنان قرار می گرفت، از جمله اقدامات (هرچند ناکافی) برای تأمین بهره مندی شهروندان از مسکن مناسب بود. همچنین تلاش شد از راه قانونگذاری، همچون تصویب قانون موجر و مستأجر (۱۳۵۶ خورشیدی) و محدود کردن اخراج مستأجران و مقابله با افزایش اجاره بها، بهره مندی همه شهروندان از مسکن، به گونه ای تأمین گردد.

۱-۳-۵- حق مسکن در قانون اساسی ایران

در قانون اساسی جمهوری اسلامی به جنبه های گوناگون از حق بهره مندی شهروندان از مسکن مناسب پرداخته شد. اصل ۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی به هدف های کلان دولت جمهوری اسلامی ایران اختصاص دارد و بند ۱۲ این اصل به سیاست اقتصادی دولت پرداخته و با اشاره صریح به لزوم بهره مندی شهروندان از مسکن، یکی از اصولی ترین هدف های اقتصادی دولت را از میان بردن هرگونه محرومیت در زمینه مسکن دانسته است. این بند وظیفه دولت جمهوری اسلامی ایران را پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی برای ایجاد رفاه و از میان بردن فقر و برطرف ساختن هرگونه محرومیت در زمینه مسکن و موارد دیگری همچون خوراک و کار و بهداشت و تعمیم بیمه دانسته است (حجتی اشرفی، ۱۳۷۰، ص. ۹۰). در اصل ۲۲ قانون اساسی نیز بر حرمت مسکن شهروندان و ممنوعیت مداخله خودسرانه در مسکن آنان تأکید شده است (همان ص ۱۳). اما مهمترین اصل قانون اساسی درباره حق مسکن که با مفاهیم حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی پیوند دارد، اصل ۳۱ است. در این اصل آمده است: «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است، دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به خصوص روستائینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.» اصل ۳۱ قانون اساسی، از مفهوم حق مسکن پذیرفته شده در میثاق بسی فراتر رفته است. برخلاف ماده ۱۱ میثاق که در کنار دیگر نیازهای اساسی به حق مسکن اشاره شده، در قانون اساسی جمهوری اسلامی یک اصل به حق مسکن اختصاص یافته است. گذشته از آن، در اصل ۳۱ قانون اساسی بر

حق داشتن مسکن متناسب با نیاز تأکید گردیده که این موضوع گسترده تر از مفهوم مسکن کافی است، که در میثاق به آن پرداخته شده است. در اصل ۳۱ همچنین برخورداری از مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی دانسته شده است. اصل ۳۱ نشان دهنده نبود هرگونه تبعیض در بهره مندی از حق مسکن است و برخلاف ماده ۱۱ میثاق که در آن درباره حق هر کس در بهره مندی از مسکن کافی، ضمیر مردانه به کار گرفته شده است، اصل ۳۱ بدون هرگونه ابهام، حق بهره مندی از مسکن را از آن هر کس دانسته است: "هر ایرانی زن یا مرد، مجرد یا متأهل". فزون بر آن، اصل ۳۱ قانون اساسی بر حق گروه های ویژه ای همچون کسانی که نیازمندترند و نیز روستائینان و کارگران در بهره مندی از مسکن، تأکیدی ویژه دارد. گفتنی است که در اصل ۳۱ قانون اساسی تنها یک نکته از قلم افتاده و آن حق مسکن غیرایرانی است که در قلمرو دولت ایران به سر می برند، افرادی همچون پناهندگان. جدا از اصل ۳۱ و دیگر اصولی که پیشتر به آنها اشاره شد، در اصل ۴۳ قانون اساسی بر لزوم تأمین نیازهای اساسی شهروندان و پیش از همه بر مسکن تأکید شده است (همان ص ۱۴).

نتیجه گیری

حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی به عنوان نسل دوم حقوق بشر است که مهمترین آن شامل حق کار، حق آموزش، حق مسکن، حق بهداشت، حق داشتن غذای کافی و حقوق فرهنگی است. در ایران باستان در زمان هخامنشیان نیز سوابقی از حقوق بشر و حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی وجود داشت. منشور کوروش کبیر به عنوان سند افتخار تاریخ ایران و تاریخ بشریت می باشد. همچنین در منابع دیگری از جمله پیمان مدینه و کتاب نهج البلاغه موارد زیادی از حقوق بشر دیده می شود. بدیهی است برای پایه ریزی یک نظام حقوق بشری بومی می توانیم از این منابع بهره مند شویم. همچنین نتیجه گرفته می شود که این حقوق ساخته و پرداخته ملتی خاص نمی باشد در ایجاد و تکامل حقوق بشر همه تمدنها نقش ایفا کرده اند و در پیشینه حقوق بشر به شکل سنتی وجود دارد. کشورهای غربی معتقد بودند این حقوق از اهمیت کمتری برخوردار است و صرفاً سیاسی است و اصلاً حقوق نیستند اما تجربه سالهای بعد از تصویب میثاق مربوط به این حقوق ثابت کرد این حقوق از اهمیت زیادی برخوردار است و حتی قابل طرح در محاکم نیز می باشد. بطوری که در سطح بین المللی و منطقه ای و ملی پرونده های زیادی در محاکم مطرح و منجر به صدور رای شد. کمیته و کمیسیون های برای تصمیم گیری در خصوص شکایات علیه نقض این حقوق ایجاد و تصمیم گیری زیادی گرفته شد و به عنوان دلیلی روشنی بر قابل دادخواهی بودن این حقوق را نشان داد. بنابراین تحولات بعد از تصویب میثاق اهمیت این حقوق را نشان داد. در این تحولات تفسیرهای عمومی کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کار گزارشگر ویژه سازمان ملل، تلاش کارشناسان، فعالان انجمن های حامی این حقوق، آثار علمی صاحب نظران، سازمانهای غیردولتی و ورود نهادهای قضایی و شبه قضایی در تمام سطوح بین المللی و منطقه ای و ملی به طور قابل توجهی در توسعه این حقوق موثر بودند. ادبیات قابل توجهی توسط فعالان حامی این حقوق ایجاد شد. در این ادبیات برخی مفاهیم مبهم مانند مفهوم «حصول تدریجی» و «منابع قابل

دسترس» و «اقدامات مقتضی» در میثاق روشن و توسعه یافت. و تعهدات دولتهای عضو را تصریح و مشخص نمود. یکی از نمونه های توسعه این حقوق تصویب پروتکل اختیاری میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بود که پیشرفت قابل ملاحظه ای را در خصوص ایفای تعهدات مربوط به این حقوق ایجاد نمود. پیام اصلی میثاق این بود که این حقوق می تواند به عنوان موضوع رسیدگی در یک دادگاه قانونی یا دیگر نهادهای قضایی یا شبه قضایی حق اقامه شود و امکان طرح شکایت فردی را فراهم نمود. امروزه دادگاه های ملی و منطقه ای در موضوعات مرتبط با این حقوق و امکان جبران خسارت کافی به قربانیان، رسیدگی قضائی می کنند. در نتیجه، یک طیف وسیعی از پرونده های قانونی در خصوص حق آب، بهداشت، مسکن، آموزش، حق غذا، حق سلامت و زمین متعلق به بومیان در نهادهای قضایی و شبه قضایی مطرح شد. این پرونده ها در موارد زیادی توسط سازمانهای غیردولتی حامی این حقوق مطرح می شد و موفقیت های زیادی را این سازمانها و کلینک های حامی این حقوق کسب کردند. برای مثال منشور اجتماعی اروپا و پروتکل سان سالوادور بین آمریکایی امکان طرح شکایات جمعی را فراهم نمود. با استفاده از قواعد حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی می توان در نهادهای بین المللی طرح دعوی نموده و از تضییع حقوق مردم کشور خودمان که سالهاست بوسیله تحریم های اقتصادی غیرقانونی متضرر شده اند حمایت نمود. گسترش این دانش و عمومی شدن آن می تواند در حفظ حقوق مردم در سراسر کشور و بویژه در حمایت از گروه های آسیب پذیر موثر باشد. ایجاد کارگاه های آموزشی و افزایش ادبیات علمی، آشنا کردن عموم مردم با این حقوق و آموزش مسئولین در خصوص تعهدات مربوط به این حقوق می تواند موجب گسترش عدالت و حقوق بشر در کشورمان بشود. در حقوق بشر نسل دوم، چهار رویکرد عمده وجود دارد. نگرش راست افراطی که از یک طرف پایبند بازار آزاد و از طرف دیگر از نظر اخلاقی محافظه کار است. رویکرد محافظه کاری اجتماعی که یک رویکرد ملی گراست بر حمایت دولت رفاهی در دولت ملی و سنت های خانوادگی تاکید دارد چرا که به زعم آنها ملت ظرف و سنتها و نظام اجتماعی مظلوف آن است. رویکرد سوسیال دموکراسی که حد وسط رویکرد لیبرالیستی به معنای آزادی گرائی و کمونیستی به معنای جمع گرائی می باشد و نهایتاً مارکسیسم که معتقد است دولت رفاه صرفاً عاملی فریبنده برای جلوگیری از شورش و انقلاب کارگراست. لذا برای رفع این نابرابری و فاصله طبقاتی چاره ای جز انقلاب کارگری و نهایتاً گذار به جامعه بی طبقه نیست.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱- کتاب ها

ابراهیم گل، علیرضا، ۱۳۹۳، مسئولیت بین المللی دولت، انتشارات شهر دانش، چاپ ششم
احمدی، عیدمحمد، ۱۳۹۱، کرامت انسانی و مجازاته های بدنی از منظر اسلام و حقوق بشر غربی،
مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، قم، چاپ اول

- ارسنجان، حسن، ۱۳۹۱، حاکمیت دولت ها، تهران، شرکت سهامی انتشار
- استوارت میل، جان، ۱۳۸۵، رساله درباره آزادی، ترجمه شیخ الاسلامی، جواد، تهران، هرمس، چاپ
 پنجم
- استورات میل، جان، ۱۳۸۹، حکومت انتخابی. ترجمه رامین، علی، تهران: نشر نی، چاپ دوم
- اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان، ۱۳۹۵، تهران، مرکز پژوهش های مجلس
 شورای اسلامی ایران، جلد سوم، چاپ اول.
- امامی، محمد، استوارسنگری، کورش، ۱۳۹۲، حقوق اداری: سازمان های اداری کشور، استخدام
 کشوری، انتشارات میزان، جلد ۱، چاپ شانزدهم
- امیرارجمند، اردشیر، زهرایی، مرتضی، نیاورانی، صابر، میرمحمد صادقی سیدمحسن، کاکاوند،
 محمد، اردشیر
- اهداف کلی و کمی. بخش سلامت در ششمین برنامه ی توسعه ی کشور، معاونت برنامه ریزی،
 هماهنگی و امور حقوقی، ۱۳۹۴
- بشیریه، حسین، ۱۳۹۵، تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم: لیبرالیسم و محافظه کاری، تهران،
 انتشارات نی، جلد ۲، چاپ چهاردهم
- بیات، عبدالرسول، ۱۳۸۶، فرهنگ واژه ها، انتشارات اندیشه و فرهنگ دینی، چاپ سوم
- بیتهام، دیوید، ۱۳۸۳، دموکراسی و حقوق بشر، ترجمه دلفروز، محمدنقی، تهران، طرب نو
 پروین، خیرا...، ۱۳۹۶، حقوق بشر از نظر تا عمل، تهران، نشر میزان، چاپ دوم
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، فلسفه حقوق بشر، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم
- جونز، و. ت، ۱۳۹۴، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه رامین، علی، تهران، امیرکبیر
- خمینی، سید روح الله، ۱۳۹۲، ترجمه تحریر الوسیله امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
 خمینی، ج ۱، چاپ چهارم
- خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۸، البیع، ناشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۲
- دادگر، یدالله، ۱۳۸۶، اقتصاد بخش عمومی، قم، دانشگاه مفید، چاپ دوم
- عباسی، بیژن، ۱۳۹۰، حقوق بشر و آزادی های بنیادین، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول
- گرچی ارزندایانی، علی اکبر، ۱۳۹۵، حقوقی سازی سیاست، نشر خرسندی، چاپ اول
- گری، جان، لیبرالیسم، ۱۳۸۱، ترجمه ساوجی، محمد، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه،
 تهران، چاپ اول
- هاشمی، سید محمد، ۱۳۹۰، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۱، ویرایش ۲، تهران، نشر
 میزان، چاپ ۱۱
- جاوید، احسان و نیاورانی، صابر، ۱۳۹۴، قابلیت اجرای فراسرزمینی تعهدات بین المللی دولت ها در
 زمینه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشر، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال هجدهم،
 شماره ۵۳

رئیس‌ی شعار، احمد، کلکلی، الیاس، ۱۳۸۹، حق مسکن در اسناد حقوق بین‌المللی بشر با تأکید بر رویکرد میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دومین کنفرانس ملی و اولین کنفرانس بین‌المللی حقوق و علوم سیاسی، اسفندماه ۸۹، ایران - تهران

۲۵

واعظی، احمد، ۱۳۸۲، اسلام و لیبرالیسم، بازتاب اندیشه، شماره ۴۶
 ویژه، محمدرضا، پتفت، آرین، ۱۳۹۵، واکاوی مفهوم پسامدرن حاکمیت از دیدگاه حقوق عمومی با تأکید بر اندیشه‌های فوکو، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال هجدهم، شماره ۵۲
 ویسی، سمن‌الله، گرجی ازندریانی، علی اکبر، ۱۳۹۵، حق بر سلامت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشنامه تطبیقی دادپیشگان
 منابع انگلیسی

- **Americana Corp. 1975 *Encyclopedia Americana International Edition* v. 25. USA. -Barker. C. (2004) *The SAGE Dictionary of Cultural Studies* London. SAGE publication**
- **Barr. N. (2011) *economic of the welfare state*. Oxford University**
- **Craven M. (1995) *the International Covenant on Economic social and cultural rights A perspective on its Development*. Clarendon press, Oxford. First published.**
- **Encyclopedia Britannica Inc. *The New Encyclopedia Britannica* v. 27 USA. 1994.**
- **Mainwaring S and Welna. C. (2003) *Democratic Accountability in Latin America*. (Oxford: Oxford University Press**
- **Marcuse H. (1965). "Repressive Tolerance" in: Marcuse Herbert, Wolf Robert - Moor P and B *A Critique of Pure Tolerance*. Beacon Press Books**
- **Nowak M. 1993. UN Covenant on Civil and Political Rights: CCPR Commentary**
- **Sandel M. J. (1999) *Liberalism and Republicanism: Friends and Foes? A Reply to Richard Dagger*". The Review of Politi**

